

لاپروے طویلہ ی اور پاس

جایگاہ واقعی حزب رنجبران بر اساس اسناد تاریخی

جابر کلیبی



لایروبیِ طویلہی اوژیاس

جای گاہِ واقعیِ حزبِ رنجبران بر اساسِ اسنادِ تاریخی

جابر کلیبی

لای روبي طویله ی اوژیاس

جای گاه واقعی حزب رنجبران بر اساس اسناد تاریخی

جابر کلیبی

Djaber_ka@yahoo.ca

www.djaber-ka-parvaneh-gh.com

طراحی جلد و صفحه بندی : نیما کوشیار



انتشارات پروسه

www.processgroup.org

۱۳۹۲

فهرست

- چند نکته به عنوان سر آغاز ۷
- انگیزه‌ی برخوردِ سخیفِ رهبرانِ حزبِ رنجبران به نویسندگی این مطالب چیست؟ ۱۰
- کنفدراسیونِ دانش‌جویانِ ایرانی، شوروی و حزبِ توده ۱۳
- کنفدراسیون و تزِ "سوسیال امپریالیسم" و "تئوری سه جهان" ۱۵
- مخالفتِ سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده با طرحِ شعارِ سرنگونیِ رژیمِ شاه در منشورِ کنفدراسیون ۱۶
- مخالفتِ سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده با محکوم کردنِ رژیمِ شاه در موردِ قتلِ پرویز حکمت جو در زندان ۱۷
- از چه زمانی حزبِ رنجبران مدافعِ "تئوری سه جهان" گردید؟ ۲۱
- سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده، پس از سقوطِ رژیمِ شاه ۲۳
- تأییدِ فراندمِ جمهوریِ اسلامی ۲۴
- تأییدِ قانونِ اساسیِ ارتجاعیِ جمهوریِ اسلامی ۲۴
- عنوانِ حزبِ رنجبران چگونه انتخاب شد؟ حزبِ رنجبران یا "حزب الله"؟ ۲۵
- حزبِ رنجبران: "ملی‌گراییِ مترقی" و "اسلامِ مبارز" ۲۷
- لیستِ مشترکِ حزبِ رنجبران با مهره‌های ارتجاعیِ رژیم در انتخاباتِ مجلس ۲۸
- تأییدِ یورشِ ارتجاع علیه نیروهای دموکراتیک، فشار بر مطبوعات و موجِ سرکوبِ کمونیست‌ها ۲۸

۲۹	پذیرفتن انقلاب ضد فرهنگی رژیم توسط حزب رنجبران و تعطیل دانشگاه‌ها
۳۰	تأیید سرکوب ملیت‌ها و اقلیت‌های ملی و مذهبی
۳۱	حزب رنجبران، چماقی علیه چپ و نیروهای انقلابی
۳۲	حزب رنجبران مدافع طالبان افغانستان
۳۳	چاپلوسی در پیش‌گاه به خمینی
۳۴	حزب رنجبران، مدافع سپاه پاسداران و ارتش اسلامی!
۳۴	حزب رنجبران در خدمت بنی صدر!
۳۶	بهای سنگین همکاری با جمهوری اسلامی و شرکت در جنگ ارتجاعی میان جمهوری اسلامی و رژیم عراق
۳۷	اعزام نماینده‌گان حزب رنجبران به چین برای تبلیغ رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی
۳۹	"تئوری سه جهان" و حزب رنجبران
۴۰	فرهنگ حاکم بر حزب رنجبران، یک فرهنگ مرد سالار است!
۴۲	حزب رنجبران و حزب توده، یک ماهیت در دو قالب!
۴۲	چرا تاکنون اپوزیسیون چپ به سیاست و عمل‌کرد رهبران حزب رنجبران توجهی نکرده است؟
۴۳	آیا کزروی‌ها و خیانت‌های جریانانی از قبیل حزب رنجبران را می‌توان با یک انتقاد ساده پاسخ داد؟
۴۴	چرا نبود جریانانی از قبیل حزب رنجبران بهتر از بود آن‌هاست؟
۴۶	رهبران حزب رنجبران با آن همه خیانت هنوز هم طلب‌کارند!
۵۳	ترازنامه‌ی سیاسی رهبران حزب رنجبران
۵۶	توضیحات و اسناد

لایروبیِ طویله‌ی اوژیاس*

جای‌گاهِ واقعیِ حزبِ رنجبران بر اساسِ اسنادِ تاریخی

"... این ضربات تنها از وحشی‌گری‌های حکومتِ جمهوریِ اسلامی بر خلق ما وارد نمی‌آید، بلکه باید آن را حاصلِ خیانت‌های "اکثریت" و "حزبِ توده‌ی خائن" و "حزبِ رنجبران" ... نیز دانست"^(۱)

چند نکته به عنوانِ سرآغاز

حزبِ رنجبران از نقدی^(۲) که به موضعِ آن در موردِ عللِ انشعاب در کنفدراسیون، کردهام و طی آن از نیروهای مترقی خواستارِ ردِ پیامِ این حزب، فدائیانِ اکثریت و جبهه‌ی ملی به بزرگ‌داشتِ پنجاهمین سال‌گردِ تأسیسِ کنفدراسیون شده بودم، تعادل خود را از دست داده و از چارچوبِ یک بحثِ سیاسی به منجلابِ بی‌فرهنگی و لومپنیزم سقوط کرده است^(۳). به کار بردنِ کلماتی از قبیلِ "خر در پوستِ شیر"، "قهرمانِ چوبِ پنبه‌ای"، "سرهایِ چوبِ پنبه‌ای"، "لاف در غربت"، "مشتی

کوچک عناصرِ ترسکیست سرکرده‌گرا و دست‌راستی!! و ...، به جای پاسخ سیاسی، بیانِ ورشکسته‌گی و انحطاطِ بیش از پیشِ رهبرانِ حزبِ رنجبران است. در مقاله‌ای که در پی خواهد آمد کوشش بر این است که روشن شود چرا جریاناتی از قبیلِ حزبِ رنجبران، که ادامه‌ی "سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده‌ی ایران" است و چه در آن دوران به علتِ راست‌روی و مخالفت با طرحِ شعارِ "سرنگونیِ رژیمِ شاه" در منشورِ کنفدراسیون، به‌ویژه کارشکنی در فعالیت‌های دفاع از زندانیانِ سیاسی و قربانیانِ رژیم، از این سازمان طرد شد و سپس در هیئتِ حزبِ رنجبران این همه به رژیمِ اسلامی خدمت کرده و علیه نیروهای مترقی همگام با این رژیمِ فاشیست از هیچ اقدامی دریغ نکرده است، نباید بتواند با ارسالِ پیام و تحریفِ واقعیت‌ها برای توجیه گذشته‌ی سیاهِ خود، از فرصتِ "پنجاهمین سال‌گردِ تأسیسِ کنفدراسیون دانش‌جویانِ ایرانی" استفاده کند.

پیشاپیش اما با توجه به فرهنگِ این جماعت، اعلام می‌کنم که چنان‌چه در پاسخ به مقاله‌ی حاضر نیز به جای یک بحثِ متمدنانه و سیاسی، بازهم با فحاشی و دهن‌دریده‌گی و لوده‌گی و برخوردهای شخصیِ رهبرانِ حزبِ رنجبران روبه‌رو شوم، همه را یک‌جا به خودِ آن‌ها بر می‌گردانم!

با این همه وضعیتِ رهبرانِ این حزب در گذشته و حال، پیش از آن که موجبِ خشم شود، غم و اندوهِ هر انسانِ مبارزی را بر می‌انگیزد؛ اندوه نسبت به جریانی که طبقِ اسنادی که خود منتشر کرده است، جز: "انحرافِ راست"، "اپورتونیسم"، "رویزیونیسم"، "سیاستِ راستِ بورژوازی"، "نفیِ مبارزه‌ی پرولتاریا برای

کسبِ قدرتِ سیاسی، پشتیبانی از نیروهای مسلحِ طبقاتِ حاکم، تشویقِ آن‌ها به نوسازی و بسط و گسترشِ آن‌ها، "کنار گذاشتنِ موضعِ اصولیِ پشتیبانی از حقِ ملیت‌های تحتِ ستمِ ایران (...)" به بهانه‌ی خطرِ دو ابر قدرت و عمال آن‌ها و در پیش گرفتنِ سیاستِ پشتیبانی از بورژوازیِ شوونیستِ حاکم که به سرکوبِ خلق‌های تحتِ ستم دست زده بود و ...، "(کنگره‌ی دومِ حزبِ رنجبران)^(۴) دست‌آوردی نداشته است! حداقل ۱۰۰ شماره‌ی نشریه‌ی رنجبر^(۱۱)، ارگانِ این حزب را ملاحظه کنید تا دریابید چگونه این حزب، از همان ابتدا مبلغِ "اسلام مبارز"، رهبریتِ خمینی و "انقلابِ اسلامی" از یک سو و حمله‌ی هیستریک به چپ، نیروهای انقلابی و مخالفانِ جمهوریِ فاشیستی اسلامی، از دگرسو، بود.

با این همه این افراد با این کارنامه‌ی سیاه خویش، هنوز هم طلب‌کارند و به مخالفانِ سیاست و مشیِ بورژوازیِ خود با این شیوه‌های سخیف که بیش‌تر در کیهانِ شریعت‌مداری، چماق‌دارِ جمهوریِ اسلامی می‌توان برای آن نمونه‌ای یافت، برخورد می‌کند. گویی هرچه خیانتِ یک جریانِ سیاسی بزرگ‌تر باشد، به همان نسبت وقیح‌تر و بی‌پرنسیپ‌تر است! نگاه کنید به وقاحت و بی‌پرنسیپیِ امثالِ فرخ نگهدار، کشتگر و ...، در سازمانِ اکثریت و بقایای حزبِ توده! رهبرانِ حزبِ رنجبران نیز از همین قماش‌اند!

تصادفی نیست که این هرسه در جمهوری اسلامی یک وظیفه به عهده گرفته بودند:
حمایت از رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی و شرکت در سرکوب نیروهای
انقلابی!

انگیزه‌ی برخوردِ سخیفِ رهبرانِ حزبِ رنجبران به نویسنده‌ی این مطالب چیست؟

آنها از این بخش از نوشته‌ام که به پیام آنها به مناسبت پنجاهمین سال‌گرد
تشکیلِ کفدراسیون برخورد شده است، به خشم آمده‌اند: "حزبِ رنجبرانِ ایران
گویا فراموش کرده است که سیاستِ راست و سازش‌کارانه‌ی این
سازمان (سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده) در مقابلِ مبارزه‌ی کفدراسیون علیه
رژیمِ شاه و در محکوم کردنِ جنایت‌های این رژیم قد علم کرد و با پیروی از
تُر ضدانقلابیِ "سه جهان" ... به راست‌روی کشیده شد و همین راست‌روی
باعث شد که دیگر در درونِ کفدراسیون برای اش جایی نباشد. پافشاریِ
سازمانِ انقلابی بر سیاستِ راست‌روانه‌ی خود در کفدراسیون، یکی از
دلایلِ رشدِ تناقضات در این سازمان بود که سرانجام منجر به انشعاب در
کفدراسیون شد" و مدعی‌اند: "انشعابات در کفدراسیون از کنگره‌ی ۱۶ آن
(۱۸ تا ۲۵ دی ۱۳۵۳) به بعد روی داد و اساساً نیز مشکل بر سر پذیرشِ

سوسیال‌امپریالیسمِ شوروی به مثابه‌ی امپریالیسمی جدید و لذا به حساب آوردنِ آن در مبارزه علیه امپریالیست‌ها بود. و در این میان رهبریِ حزبِ توده زمینه‌ی مناسبی یافت تا با حمله به سازمان‌های ضدرویزیونیست، آن‌ها را به حسابِ کسانی که به دنبالِ سیاستِ حزبِ کمونیستِ چین و یا امپریالیسمِ آمریکا هستند و می‌خواهند با رژیمِ ایران سازش کنند، تخطئه نموده و جای پای مناسبی در کنفدراسیون بیابد. کلیدی و امثالهم در آن زمان آگاهانه و یا ناآگاهانه به دنبالِ این خطِ رهبریِ حزبِ توده افتادند. "این نتیجه‌گیریِ آخر تنها از فرصت‌طلبانی ساخته است که واقعیت‌ها را به خاطرِ منافع حقیرِ خویش دگرگون جلوه می‌دهند! کارنامه‌ی جابرِ کلیدی در جنبش به اندازه‌ی کافی روشن است و بر خلافِ رهبران "سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده"ی سابق و رهبران "حزبِ رنجبران" کنونی، در تمامِ دورانِ بیش از ۵۰ سال زنده‌گی سیاسی و مبارزاتِ اجتماعیِ خود، چه در کنفدراسیون (عضوِ هیئتِ اجرائیه‌ی واحدِ شهری، دبیرِ فدراسیونِ کشوری و دبیرِ کنفدراسیونِ جهانی) و چه در جریاناتِ سیاسیِ انقلابی، همواره از سیاست و مشیِ رادیکال و انقلابی پیروی کرده است. به‌ویژه این را از افتخاراتِ زنده‌گی سیاسیِ خویش می‌داند که علیه سیاست و مشیِ راست و سازش‌کارانه‌ی "سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده" در سال‌های ۷۰ میلادی، در کنفدراسیون و نیز در اپوزیسیونِ آن زمان، همراه با رفقا و جریاناتِ سیاسیِ رادیکالِ دیگر به مبارزه پرداخته و آن را افشا و از جنبشِ طرد کرده است. از این فراتر، در مقابل انحرافاتِ سازمان‌هایی که عضو بوده، ایستاده، آن را افشا کرده و سرانجام

زمانی که دیگر اصلاح‌ناپذیر شدند، به مبارزه‌ی خود در چارچوبِ دیگری ادامه داده است. گذشتِ زمان و تاریخِ مبارزه‌ی طبقاتی، به‌ویژه همکاریِ سیاسی و عملیِ حزبِ رنجبران با رژیمِ فاشیستیِ جمهوریِ اسلامی، حقانیتِ چنین مبارزه‌ای را اثبات کرده است. در حالِ حاضر نیز به عنوانِ یک کمونیستِ انترناسیونالیست از طریقِ نوشتار، بحث و همکاریِ سیاسی و عملی با جریاناتِ انقلابیِ کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی و نیز در رابطه با ایران، همراه با رفقای دیگر به مبارزه علیه نظامِ جهانیِ سرمایه ادامه می‌دهم. معتقدم مبارزه‌ی طبقاتیِ مرز و بوم نمی‌شناسد و از یک منظرِ جهانی است که باید به مسایلِ کشورهای از قبیلِ ایران نگریست. بدون وجود یک جریانِ کمونیستیِ انقلابیِ بین‌المللی که بر آخرین دست‌آوردهای مبارزه‌ی طبقاتی متکی باشد، مشکل بتوان مسایل و معضلاتِ کشورهای پیرامونی را هموار کرد.

اما در موردِ حزبِ توده، از نوشته‌ی بالا چنین استنباط می‌شود که گویا این حزبِ ضدِ رژیمِ پهلوی بوده و "به سازمان‌های ضد ریویزیونیست" اتهامِ "سازش با رژیمِ ایران" را می‌زده، از پایه و اساس نادرست است. حزبِ توده همواره در پیِ سازش با رژیمِ پهلوی بوده و علتِ انزوا و طردِ این حزب از کنفدراسیون و به‌طورِ کلی جنبشِ چپِ خارج از کشور سیاستِ سازش‌کارانه‌ی آن نسبت به رژیمِ شاه بود. مساله‌ی دیگر در این نوشته که به‌صورتِ گنگی مطرح شده این است که از یک طرف اذعان دارند که سیاستِ چین در آن دوران، سازش با رژیمِ شاه بوده ولی به نحوی خود را از دنباله‌ روانِ سیاستِ حزبِ کمونیستِ چین جدا می‌کنند. واقعیت اما این است که سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده در تمامِ دورانِ طرف‌دارِ جدیِ سیاستِ چین بود و

کورکورانه از آن به دفاع پرداخته است. حتا یک اشاره‌ی جزئی در اسنادِ این سازمان یافت نمی‌شود که مثلاً در موردِ سیاستِ دولتِ چین در پستی‌بانی از رژیمِ شاه مخالفتی کرده باشند. پذیرشِ "تئوریِ سه جهان" که اساسِ سیاستِ ضدِ انقلابیِ دولتِ چین را تشکیل می‌داد از طرفِ سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده، بهترین دلیل بر دنباله‌رویِ سازمانِ انقلابی از دولتِ چین است.

کنفدراسیونِ دانش‌جویانِ ایرانی، شوروی و حزبِ توده

مصوباتِ کنفدراسیون و سیاستِ بین‌المللیِ آن که نویسنده مسئولیتِ آن را در دوران‌هایی که دبیرِ بین‌المللی، دبیرِ انتشارات و تبلیغات و دبیرِ امورِ دفاعی (سال‌های ۱۹۷۲، ۱۹۷۴، ۱۹۷۷) این سازمان بود، به عهده داشته و در اسنادِ آن در دست‌رسِ همه‌گان قرار دارد، روشن می‌کند که "جابرِ کلیبی" و همه کسانی که علیه سیاستِ راستِ "سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده" (پیشینه‌ی "حزبِ رنجبران") مبارزه کرده‌اند، نه تنها هیچ توهمی نسبت به حزبِ توده نداشته‌اند بلکه هر ساله علیه دولتِ شوروی، حزبِ توده و بعدها که چین نیز سیاستِ ضدِ انقلابی در پیش گرفت و به حمایت از رژیمِ شاه پرداخت، قطع‌نامه‌های شدیدی به تصویب رسانده‌اند که طیِ آن‌ها، به‌ویژه حزبِ توده و دولتِ شوروی را صریحاً "صَدِ خَلْقی" و "صَدِ انقلابی" خطاب کرده‌اند. بنابراین، طرحِ چنین تُرّهاتی تنها می‌تواند نتیجه‌ی به تنگ آمدنِ قافیه‌ی این حضرات باشد. آری آقایان! در آن دوران که شما مجیزگوی

سیاست‌های ضد انقلابی دولت چین بودید، "جابر کلیبی" به عنوان دبیر بین‌المللی کنفدراسیون که به دعوت سازمان جوانان حزب کار آلبانی در کنگره‌ی این سازمان در تیرانا، در سال ۱۹۷۲ شرکت کرده بود، هیئت نماینده‌ی حزب کمونیست چین را ناچار کرد تا به نظرات انتقادی کنفدراسیون، به مثابه‌ی مواضع اپوزیسیون متمدنی ایران در آن زمان، نسبت به سیاست خارجی دولت چین، به‌ویژه در مورد نقش ضد انقلابی رژیم شاه به عنوان ژاندارم منطقه در سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه (ایران، عمان، ظفار، فلسطین و ...) گوش فرا دهند^(۵). نه تنها این بلکه در پیامی که به کنگره داد، با تحلیل اوضاع جهان و منطقه، سیاست‌های حمایت از رژیم شاه و رژیم‌های مرتجع منطقه را به انتقاد کشید. ترجمه‌ی این پیام در نشریه‌ی ZERLIPOPULLIT ارگان حزب کار آلبانی، شماره‌ی ۸۹ سال ۱۹۷۲ درج شده است^(۶). حال خواننده قضاوت کند که "پهلوان پنبه" جابر کلیبی است یا نویسنده‌گان فحش‌نامه که در آن دوران، به عنوان رهبران سازمان انقلابی و سپس حزب رنجبران به دنبال سیاست‌های ضد انقلابی دولت چین افتادند؟

در این جا یاد آوری این نکته ضروری است که نویسنده‌ی این مطالب در آن دوران از فعالان گروه "اعضا، مسئولین و کادرهای سازمانی انقلابی..." بود. این گروه که به دلیل سیاست‌های نادرست رهبری سازمان انقلابی حزب توده، طی اعلامیه‌ای^(۷) در تیر ماه سال ۱۳۴۸ انحلال این سازمان را اعلام کرد، بعدها به گروه "کادرها" معروف شد. بنا بر این به نویسنده‌ی این مطالب نمی‌توان انگ ضد چینی و یا متمایل به "ریویزیونیسم شوروی" را زد^(۸).

کنفدراسیون و تز "سوسیال امپریالیسم" و "تئوری سه جهان"

اما در موردِ تز "سوسیال امپریالیسم"! واقعیت این است که بحثِ اساسی در کنفدراسیون بر سرِ "سوسیال امپریالیسم" نبود بلکه حولِ مخالفتِ سازمانِ انقلابی و توفان با طرحِ شعار "سرنگونیِ رژیمِ شاه" و جا دادنِ آن در منشورِ کنفدراسیون و نیز در چگونه‌گیِ دفاع از زندانیانِ سیاسی در رژیمِ شاه جریان داشت. مسالهِی سوسیال امپریالیسم اما در سطحِ جنبشِ سیاسی مطرح بود و در همان دوران بحث‌های مفصلی در موردِ غیر علمی بودنِ چنین تزیِ جریان داشت. حزبِ کمونیستِ چین و دنباله‌روانِ آن از قبیلِ "سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده" با درکِ مکانیکی از گفته‌های لنین در "دولت و انقلاب" که احزابِ سوسیال دموکرات را، "سوسیالیست در حرف، امپریالیست در عمل" خطاب می‌کرد، به این نتیجه گیری غیر منطقی رسیدند که کشوری از قبیلِ اتحادِ شوروی را نیز "سوسیال امپریالیست" بنامند. در حالی که در این دوران شوروی دیگر یک امپریالیستِ تمام عیار شده بود. بحثِ ما در آن دوران با طرفدارانِ سیاستِ چین، از جمله "سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده" این بود که شوروی به یک کشورِ امپریالیستی که تفاوتِ چندانی با امپریالیست‌های دیگر ندارد، تبدیل شده و این با سوسیال دموکرات‌های انترناسیونال دومِ دورانِ لنین که یک جریانِ سیاسی بودند و هنوز تبدیل به یک قدرتِ دولتی و اقتصادی نشده‌اند، تفاوت دارد. جالب است که رهبرانِ حزبِ رنجبران هنوز هم از این تز دفاع می‌کنند و افسوس می‌خورند که چرا کنفدراسیون چنین تز

نادرستی را نپذیرفته است؟! از این بدتر، انشعاب در کنفدراسیون را نیز معلول نپذیرفتن چنین تزی می‌دانند؟!

اما تاثیر منفی تز "سوسیال امپریالیسم" و به تبع آن "تئوری سه جهان" بر سیاست، مشی و مبارزه‌ی کنفدراسیون می‌توانست این باشد که مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم شاه را تضعیف کند و سمت اصلی مبارزه را به سوی شوروی بچرخاند (وضعیت سیاسی سازمان انقلابی حزب توده در این دوران نمونه‌ی گویایی در این مورد است!).

البته طرح این تزها در کنفدراسیون و به طور کلی در جنبش خارج از کشور به دلیل جو رادیکال حاکم، چندان ساده نبود و بقایای سازمان انقلابی طبعاً نمی‌توانست این تزها را علناً و مستقیماً مطرح کند، زیرا تنها یک اشاره نسبت به رژیم شاه و مطرح ساختن "ملی" بودن آن که توسط ارگان‌های خارجی دولت چین، تبلیغ می‌شد، کافی بود تا "سازمان انقلابی حزب توده" نیز به سرنوشت "حزب توده"، یعنی طرد کامل در جنبش مترقی دچار گردد. از این‌رو، آن‌ها در این زمینه محطاطانه رفتار می‌کردند و در پی یافتن محمل‌هایی برای جا انداختن این تزها بودند.

مخالفت سازمان انقلابی حزب توده با طرح شعار سرنگونی رژیم شاه در منشور کنفدراسیون

اولین مستمسکی که یافتند، طرح شعار سرنگونی رژیم در منشور کنفدراسیون بود. این مساله با توجه به رشد مبارزه‌ی انقلابی در ایران که به درگیری مستقیم و

مسلحانه با رژیم رسیده بود و هم‌زمان غیر قانونی اعلام کردن کنفدراسیون توسط دادستان ارتش و محکومیتِ اعضای آن به ۱۰ سال زندان، در دستور قرار گرفته بود. کنفدراسیون همواره خود را بخشی از جنبشِ مردمِ ایران می‌دانست و طبعاً هر تغییری در این جنبش، تاثیرِ مستقیم بر سیاست و مشیِ آن می‌گذاشت.

در مخالفت با شعارِ سرنگونیِ رژیم، استدلالِ سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده، استدلالی صنفی‌گرا، از نوع استدلال‌های حزبِ توده در موردِ سازمان‌هایی از قبیلِ کنفدراسیون بود. درحالی‌که کنفدراسیون خود را سازمانِ "توده‌ای، ضدِ امپریالیستی و دموکراتیک" دانش‌جویانِ ایرانی تعریف می‌کرد. از این گذشته از همان اوایلِ تشکیلِ کنفدراسیون، شعارِ عمده‌ی تظاهرات و اکسیون‌های مختلفِ کنفدراسیون "سرنگونیِ رژیمِ فاشیستیِ شاه" بود.

مخالفتِ سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده با محکوم کردنِ رژیمِ شاه در موردِ

قتلِ پرویز حکمت جو در زندان

دومین بهانه، قتلِ پرویز حکمت جو، یکی از کادرهای حزبِ توده در زندانِ رژیم بود. کنفدراسیون بر اساسِ سیاستِ دفاعیِ خویش که از همه‌ی زندانیانِ سیاسی و قربانیانِ رژیم، صرف‌نظر از سازمان و دیدگاهِ سیاسیِ آن‌ها، دفاع می‌کرد، او را در کنارِ دیگر قربانیانِ رژیم قرار داد. این اقدام اما هیچ‌گاه تاثیری بر موضع‌گیریِ کنفدراسیون علیه دولتِ شوروی و حزبِ توده نداشت، نه تنها این بلکه مبارزه‌ی کنفدراسیون علیه این دو بیش از گذشته شدت یافت.

مخالفت با طرح سرنگونی رژیم و نپذیرفتن دفاع از حکمت جو در عین حال ماهیتاً یکی بودند و هر کدام در زمینه‌ای توجیه رژیم پهلوی بود. از این رو، هنگامی که قتل حکمت جو در زندان رژیم، توسط کنفدراسیون محکوم شد، رهبران سازمان انقلابی به‌زعم خود فرصتی "طلایی" برای طرح سمت‌گیری سیاسی "جدید" خود که شوروی را در مقابل امریکا عمده می‌کرد، به‌دست آوردند. آن‌ها برای توجیه موضع خود حتا به استدلال‌های سست و مبتذل که در واقع توجیه کشتن حکمت‌جو به‌دست جلادان رژیم بود، دست زدند. بهرام راد، یکی از کادرهای "سازمان انقلابی حزب توده"، در کنگره‌ی فدراسیون آلمان (۱۹۷۴) در مخالفت با دفاع کنفدراسیون از حکمت جو چنین استدلال می‌کرد: **کمیته‌ی مرکزی حزب توده عامل سیاست شوروی است و حکمت جو به عنوان عضو این حزب جاسوس شوروی محسوب می‌شود. کنفدراسیون به همان نسبت که از ریچارد هلمز، رئیس سازمان سیا در صورت دست‌گیری توسط رژیم شاه دفاع نمی‌کند، از حکمت جو نیز به عنوان جاسوس ابر قدرت دیگر نباید دفاع کند!** (رجوع کنید به: "کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانش‌جویی در خارج از کشور" (افشین متین) و "تاریخ ۲۰ ساله‌ی کنفدراسیون جهانی ... (حمید شوکت). این در واقع شکستن جوّی بود که تا آن زمان علیه رژیم شاه به عنوان رژیمی مطلقاً ضد مردمی و جنایت‌کار، در جنبش حاکم بود. (البته همان‌طور که در زیر خواهیم دید، بعدها، حزب رنجبران که سازمان انقلابی از بنیان‌گزاران اصلی آن است و بهرام راد که این بار در رهبری حزب قرار دارد، از طالبان افغانستان که دست‌نشانده‌ی امپریالیسم

امریکا بودند، در مقابلِ شوروی، به دفاع پرداخته است!! در حال حاضر اما رهبرانِ حزبِ رنجبران سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که حزبِ توده را دیگر "خائن" نمی‌دانند!! این موضعِ جدید این افراد در واقع بازتابِ واقعیتِ خود آن‌هاست، زیرا اگر کماکان حزبِ توده را خائن بدانند، لاجرم، باید حزبِ رنجبران را که سیاست‌اش نسبت به جمهوریِ اسلامی کپیِ سیاستِ حزبِ توده بود را نیز خائن ارزیابی کنند! بنا بر این برای نجاتِ خود باید تعدیلی در موضع‌گیری نسبت به حزبِ توده ایجاد کرد! اپورتونیسم این جماعت حد و مرز ندارد!

این استدلالِ "مشعشع" "سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده" بلافاصله به عنوانِ مزاح، نُقلِ محافلِ سیاسی خارج گردید. هنگامی که از این افراد به تمسخر سوال می‌شد: مگر شما معتقد نیستید که رژیمِ شاه "سگِ زنجیریِ امپریالیسم" است؟ آیا رژیمِ شاه می‌تواند پای صاحب‌اش را بگیرد؟ آن‌ها برای خروج از این تنگنا "تحلیل" می‌کردند که سگ می‌تواند به اندازه‌ی قلاده‌اش آزادی عمل داشته باشد!! در پشتِ چنین ادعایِ سخیفی البته مسالهی استقلالِ "نسبی" شاه از امپریالیسم پنهان بود که دقیقاً در چارچوبِ "تئوری سه جهان" قرار داشت.

به این ترتیب موضع‌گیری‌های انحرافیِ راستِ "سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده" موجب شد تا این سازمان به عنوانِ "خطِ راست" در اپوزیسیونِ خارج از کشور نام گذاری شود. این را فقط "جابر کلبی و امثالهم"!! نمی‌گفتند بلکه همه‌ی افراد و نیروهای اپوزیسیون به آن باور داشتند و از آن پس اساساً این سازمان در جنبش به "خطِ راست" معروف شد. بنا بر این برخلافِ ادعایِ رهبریِ حزبِ رنجبران مبنی بر:

"سازمان انقلابی هیچ گاه به دلیل پذیرفتنِ ترسه جهان (خلقها انقلاب می‌خواهند، ملت‌ها آزادی می‌خواهند و کشورها استقلال) به راست‌روی در موردِ رژیمِ شاه نیافتاد!!"، دقیقاً برعکس! آن‌چنان به راست‌روی افتاد که در جنبش به "خطرِ راست" معروف گشت!

رهبرانِ سازمانِ انقلابی ظاهراً متوجه نیستند چه می‌گویند: آن‌ها ترسه جهان را "پذیرفته‌اند"، اما "به راست‌روی در موردِ رژیمِ شاه نیافتاد"ند؟! چنین چیزی تنها در منطقی یک بام و دو هوای "رهبرانِ" حزبِ رنجبران ممکن است! اساساً یکی از اصولِ این تئوری حمایت از رژیم‌هایی چون رژیم شاه بود، زیرا به‌زعمِ چینی‌ها، "کشورها"، از جمله کشورِ ایران، "استقلال" می‌خواهند! بنا بر این از این کشورها باید در مقابلِ "دوا بر قدرت" حمایت کرد. از این که بگذریم، از این آقایان باید پرسید، آیا در آن دوران که دولتِ چین رژیمِ شاه را "مستقل و ملی" ارزیابی کرد و از این رژیمِ سرسپرده‌ی امپریالیسم به دفاع برخاست، شما کم‌ترین عکس‌العملی در مقابلِ این سیاستِ دولتِ چین از خود نشان دادید؟ شما نه تنها چنین نکردید بلکه به انحاء مختلف کوشیدید تا کنفدراسیون را به پذیرشِ ترسه "سوسیال امپریالیسم" و نظریه‌ی ارتجاعیِ "ترسه جهان" سوق دهید.

رهبرانِ حزبِ رنجبران چنان دچارِ کلافِ سر درگمِ سازش‌های خود شده‌اند که حتا نمی‌توانند منظورِ خود را به آسانی بیان کنند، به این جمله از نوشته‌ی بی‌سر و تهِ آن‌ها توجه کنید: "کلیبی می‌کوشد تا به انحرافی که حزبِ رنجبرانِ ایران که در ۶ دی ماه ۱۳۵۸ و ایجادِ حزبِ دچار آن شد که "ترسه جهان" ارتقا یافته

به "تئوری سه جهان" را که بعد از درگذشتِ مائو توسطِ رویونیست‌های حاکم بر چین تحتِ رهبریِ دن سیائوپین طرح شده بود، پذیرفت. "؟! در این بحر طویل، بالاخره کلبی "می‌کوشد" که چه کار کند؟ معلوم نیست!؟

از چه زمانی حزب رنجبران مدافعِ "تئوری سه جهان" گردید؟

اما "شاهکار" این "رهبران" در تحریفِ تاریخ است. آن‌ها در مورد تاریخ سمت‌یابی خویش به "قبله‌ی" "تئوری" و "سه جهان" در ادامه‌ی نقلِ قولِ فوق، می‌گویند: "اما این تئوری نیز بعد از گذشتِ یک‌سال از ایجادِ حزب، توسطِ رهبریِ حزبِ رنجبران زیرِ علامتِ سوال رفت و در کنگره‌ی دومِ آن در سال ۱۳۶۳ طرد شد (...). اما کلبه‌ی این اتفاقات ربطی با واقعه‌ی انشعاب در کنفدراسیون که حدود ۱۰ سال قبل از ایجادِ حزب رخ داده بود، نداشته و با یک خروار سریشم هم نمی‌توان آن‌ها را به هم وصل کرد..." رهبرانِ حزبِ رنجبران که شهادتِ دفاع از سیاستِ راستِ خود را ندارند، سعی می‌کنند با نفیِ واقعیتِ گذشته‌ی تاریکِ خویش را پنهان کنند. در مقابلِ این همه سند و مدرکِ زنده و غیرِ قابلِ انکار و شهادتِ سازمان‌ها و جریان‌اتِ سیاسی در کنفدراسیون دانش‌جویانِ ایرانی و به‌طورِ کلی در اپوزیسیونِ خارج از کشور در آن سال‌ها، بدونِ احساسِ کم‌ترین مسئولیتِ سیاسی و اخلاقی به نفیِ مسایلی می‌پردازد که خود بهتر از هرکس به نادرستی آن‌ها واقف است. آخر چگونه ممکن است که سازمانِ انقلابی که اصلی‌ترین جریانِ تشکیل‌دهنده‌ی حزبِ رنجبران است و در سال‌های ۱۹۷۴ به

بعد "نرسه جهان" را پذیرفته بود، پذیرش این تز ارتجاعی هیچ تاثیری بر موضع این سازمان در مقابل رژیم شاه نداشته باشد؟!

خیر آقایان! شما تازه با تشکیل حزب رنجبران نیست که تنها به مدت "یک سال" تز "سه جهان" را پذیرفته‌اید، پیش از آن در سازمان انقلابی حزب توده نیز طبق گفته‌ی خودتان این تز را پذیرفته بودید و در پیش نشان دادیم که چگونه در راستروی گوی سبقت را ربودید و به عنوان "خطِ راست" معروف شدید! مگر یکی از معیارهای وحدت شما با گروه‌های دیگر برای تشکیل حزب رنجبران، اعتقاد به "تئوری سه جهان" نبود؟ (ایرج کشکولی از رهبران سابق سازمان انقلابی و حزب رنجبران)

به این ترتیب شما پیش از تشکیل حزب، یعنی از سال‌های ۱۹۷۴ تا تشکیل حزب رنجبران و نیز پس از آن، به این تئوری اعتقاد داشته و همان‌طور که در زیر نشان خواهیم داد، هنوز هم دارید. با این تحریف ناشیانه‌ای که شما در این زمینه‌ها کرده اید آیا حق نداریم نسبت به وضعیت کنونی شما که گویا از گذشته‌ی راستروانه خود درس گرفته اید، تردید کنیم؟

بنا بر این راستروی‌های سازمان انقلابی که در عمل نیز موانعی در دفاع از زندانیان سیاسی (نمونه‌ی مخالفت با دفاع از حکمت جو) موجب شد تا دیگر جایی برای "سازمان انقلابی حزب توده" در کنفدراسیون باقی نماند و این جریان به اتفاق سازمان توفان که در این برهه از زمان پا به پای سازمان انقلابی حزب توده پیش

می‌رفت، "کنفدراسیونِ دانش‌جویانِ ایرانی" را تشکیل دادند که اندک زمانی نپایید و این دو نیز از هم جدا شدند.

در زیر به اختصارِ برخی نکات در موردِ سیاستِ راست و خصلت‌های اپورتونیستیِ رهبرانِ حزبِ رنجبران از انبوهِ سیاست‌های انحرافی و ضدِ مردمی این حزب را برای اطلاعِ عموم می‌آوریم. تاریخِ سیاسیِ این حزب، در واقع تاریخِ انحراف، سرسپرده‌گی و خیانت به توده‌های زحمت‌کش است. اگر بخواهیم تنها به طورِ سرانگشتی به مواردِ خیانت و کثرونی‌های این حزب بپردازیم، نیاز به چندین کتاب خواهیم داشت! انسان در حیرت است که چگونه این حزب توانسته این همه کژاندیشی و خیانت را به انجام برساند؟

سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده، پس از سقوطِ رژیمِ شاه

سرنوشتِ کمدی - تراژیکِ "سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده" اما به همین جا خاتمه نیافت. این جریان که در خارج از کشور موفق نشد "نئوری سه جهان" را در جنبش جا بیاندازد، بعدها در ایران، هنگامی که پس از ساقط کردنِ رژیمِ شاه توسطِ توده‌های مردم، قدرتِ سیاسی به دار و دسته‌ی خمینی منتقل شد و به این ترتیب انقلاب شکست خورد، سر تا پا در خدمتِ رژیمِ ضدِ انقلابی و فاشیستِ جمهوریِ اسلامی قرار گرفت.

تأییدِ رفتارندمِ جمهوریِ اسلامی

اولین اقدامِ سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده، قبل از تبدیل شدن به حزبِ رنجبران، تأییدِ رفتارندمِ جمهوریِ اسلامی و شرکت در آن تحتِ عنوانِ "کنفدراسیونِ دانش‌جویانِ ایرانی" بود. این اقدامِ آن‌ها بلافاصله توسطِ ۱۶ تن از دبیرانِ اسبقِ کنفدراسیون، از جمله نویسنده‌ی این سطور، طی اعلامیه‌ای در نشریه‌ی "آینده‌گان"، ۱۳۵۸/۱/۱۱، محکوم شد و این افراد را به عنوانِ "دارو و دسته" ای که "از جانبِ بخش‌های مترقیِ جنبشِ دانش‌جوییِ طرد شده‌اند" به افکارِ عمومی معرفی نمودند.^(۹) بدین سان، این جریان از همان ابتدا، در کنارِ حزبِ توده و اکثریتِ سازمانِ چریک‌های فداییِ خلق در خدمتِ تحکیمِ رژیمِ سرکوب‌گرِ جمهوریِ اسلامی قرار گرفت.

تأییدِ قانونِ اساسیِ ارتجاعیِ جمهوریِ اسلامی

پیش از تشکیلِ حزبِ رنجبران، گروه‌های تشکیل دهنده‌ی حزبِ رنجبران، یعنی سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده (گروه اصلی)، سازمانِ اتحادِ مبارزه برای رهاییِ طبقه‌ی کارگرِ ایران، سازمانِ کمونارها، گروه آذر و ...، تحتِ عنوانِ "به خاطرِ حفظِ وحدت برای پیش‌بردِ مبارزه‌ی ضدِ امپریالیستی و کسب و حفظِ تحکیمِ استقلالِ کشور اعلام کردند که به قانونِ اساسیِ رایِ مثبت خواهند داد." ("سند حسن رشتی" در کتاب "سیاوشان" از باقر مرتضوی)

عنوانِ حزبِ رنجبرانِ چگونه انتخاب شد؟ حزبِ رنجبران یا "حزبِ الله"؟

طبق اسناد و مدارکِ حزبِ رنجبران، این حزب با آن همه چاپلوسی و خدمت به شخصِ خمینی و ماشینِ سرکوبِ جمهوریِ اسلامی بیش‌تر زیبنده‌ی عنوانِ "حزبِ الله" است تا یک جریانِ مترقی! گرچه نامِ "حزبِ رنجبران" نیز بنا بر ملاحظاتِ اسلامی انتخاب شده بود! محسن رضوانی، رهبرِ بلامنازع "سازمان انقلابی حزب توده" و سپس همه کاره‌ی سابقِ "حزبِ رنجبران" در این مورد که چرا شعارِ دائمیِ سازمانِ انقلابی که «پیش به سوی ایجادِ حزبِ کمونیست ایران» بود الله حذف شده و "حزبِ رنجبران" جای آن را گرفته است، می‌گوید: «در شرایطی که انقلاب به رهبریِ روحانیت صورت گرفته بود، عنوانِ کمونیسم مورد قبول قرار نمی‌گرفت... ما می‌گفتیم جامعه مذهبی است و مردم ارزش‌های دینی دارند...» (نگاهی از درون به جنبشِ چپِ ایران؛ گفت و گو با محسن رضوانی؛ حمید شوکت. نشر اختران؛ ۱۳۸۶) می‌بینید که رهبرانِ حزبِ رنجبران چنان شیفته‌ی "انقلابِ اسلامی" و "امام" خمینی شده بودند که هر پدیده‌ای در مقابلِ آن را به استهزاء گرفته‌اند. برای آن‌ها جنبشِ کارگری، جنبشِ کمونیستی، جنبشِ زنان، مبارزه‌ی طبقاتی، دموکراسی، فرهنگ و ...، معنایی نداشته است. به باورِ آن‌ها، اساساً اعلامِ موجودیتِ حزبِ رنجبران خود محصولِ "انقلابِ اسلامی" است! در "پیام به امام خمینی" در اولین شماره‌ی نشریه‌ی رنجبر، بلافاصله پس از تشکیلِ حزب چنین می‌نویسند:

«با سلام و درود فراوان به آن رهبرِ عالی‌قدرِ ملتِ ایران، انقلابِ شکوهمندِ اسلامیِ ایران در اثرِ مبارزاتِ بی‌امانِ میلیون‌ها نفر از مردمِ ستم‌دیده و رهبریِ قاطعِ شما که تجلیِ روشنِ اسلامِ مبارز علیه ظلم، استبداد و استعمار است... در این فصلِ نوینِ آزادی است که "حزبِ رنجبرانِ ایران" اعلامِ موجودیت می‌کند. «!!»^(۱۰)

بنا بر اظهاراتِ ایرج کشکولی، از رهبرانِ سابقِ حزبِ رنجبران، معیارهایی که برای وحدت با گروه‌ها و سازمان‌های دیگر جهتِ ایجاد این حزب تعیین کردند، عبارت بودند از "مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه‌ی مائو تسه دون، قبولِ تئوری سه جهان و ارزیابیِ مشترک از اوضاعِ ایران" (نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفتگو با ایرج کشکولی، حمید شوکت ۱۳۸۰)

بنا بر این یکی از اصولی که بر اساس آن این حزب ایجاد شد، "تئوریِ ارتجاعیِ سه جهان" بود. اصلِ "ارزیابیِ مشترک از اوضاعِ ایران" نیز در واقع چیزی جز دفاعِ بی‌قید و شرط از خمینی و جمهوری اسلامی نبود!

اما از سه اصلی که مبنای وحدت برای ایجادِ حزبِ رنجبران بود، دو اصل با انتقادی که ظاهراً این حزب در کنگره‌ی دوم، از خود کرده است منتفی شده‌اند، نتیجه این که این حزب دیگر دارای پایه و اساسِ منطقی نیست. نام این حزب نیز که بنا بر ملاحظاتِ اسلامی انتخاب شده بود، حال که شما گویا از رژیمِ اسلامی بریده‌اید، دیگر چه دلیلی برای حفظ و ادامه‌ی این عنوانِ "مسلمان فریب" دارید؟

می‌بینیم که شما به آن‌چه می‌گویید هیچ اعتقادِ عملی ندارید و انتقاد از خودِ شما تنها برای عوام‌فریبی است. کافی‌ست باز هم شرایطی فراهم شود تا دوباره تمام و کمال در خدمتِ ارتجاع قرار گیرید!

حزبِ رنجبران: "ملی‌گراییِ مترقی" و "اسلامِ مبارز"!

در میانِ شعارهای کنگره‌ی مؤسسِ این حزب، شعارِ "مستحکم باد وحدتِ سه نیرو: اسلامِ مبارز، ملی‌گراییِ مترقی و سوسیالیسمِ انقلابی" برجسته‌گی خاصی دارد! (رنجبر، شماره ۱ صفحه اول- برای مطالعه شماره‌های مختلف این نشریه به سندِ شماره ۱۱ مراجعه کنید)

این نشریه و به‌طورِ کلی همه‌ی انتشاراتِ حزبِ رنجبران انبوهی از چاپلوسی و تملق نسبت به خمینی است که در حقیقت تحقیرِ خود، نیروهای کمونیست و اساساً بشریت است و هر انسانِ مترقی در برابرِ آن احساس شرم می‌کند! گروه‌های تشکیل دهنده‌ی حزبِ رنجبران، یعنی سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده، سازمانِ اتحادِ مبارزه برای رهاییِ طبقه‌ی کارگرِ ایران، سازمانِ کمونارها، گروهِ آذر و ...، تحتِ عنوان "به خاطرِ حفظِ وحدت برای پیش‌بردِ مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و کسب و حفظِ تحکیمِ استقلالِ کشور اعلام کردند که به قانونِ اساسی رای مثبت خواهند داد." ("سند حسن رشتی" در کتاب "سیاوشان" از باقر مرتضوی)

لیست مشترک حزب رنجبران با مهره‌های ارتجاعی رژیم در انتخابات

مجلس

"حزب ما کوشید تا در انتخابات مجلس فعالانه شرکت کند ولی علی‌رغم روشن شدن خطر جناح‌های مختلف حاکمین ما لیستی مخلوط از نماینده‌گان جناح‌های مختلف ارائه دادیم هرچند این عده از جناح‌هایی به جز جناح مستبدین ضد انقلابی بودند ولی با دید انحرافی از مقوله‌ی "اتحاد بزرگ ملی" نماینده‌گانی از جناح حزب جمهوری اسلامی (خامنه‌ای-ناطق نوری-ابولقاسم سرحدی زاده) را نیز در لیست مورد پشتیبانی خود گنجانیدیم." (منبع فوق)

تأیید یورش ارتجاع علیه نیروهای دموکراتیک، فشار بر مطبوعات و موج

سرکوب کمونیست‌ها

"حاکمین مستبد مردم را سرکوب می‌کردند، دموکراسی را پای‌مال می‌نمودند، به ملیت‌های مختلف ستم روا می‌داشتند، ما می‌گفتیم انشاالله گریه است"، "حزب ما با تکرار مواضع سازمان‌های ایجاد کننده و تأیید خمینی و یاران‌اش در سرکوب نیروهای چپ و دموکرات نقش خود به مثابه‌ی پرچم‌دار دموکراسی در کشوری که قرن‌ها از استبداد در رنج بوده است را زمین گذاشت" (منبع فوق)

پذیرفتنِ انقلابِ ضدِ فرهنگیِ رژیمِ توسطِ حزبِ رنجبران و تعطیلِ

دانشگاهها

"موضعِ ما در این مورد در عینِ طرحِ نکاتِ درست (!؟) دارای این اشتباهِ اساسی بود که ما از درکِ ماهیتِ کاملاً ارتجاعی و ضدِ انقلابیِ این اقدامِ حاکمین که به خصوص از جانبِ جناحِ مستبدین (!؟) به پیش برده می‌شد غافل بودیم و به آن فقط در سطحِ عملِ انحصارِ طلبانه برخورد کردیم. ما متوجه نشدیم که "اصلاحِ نظامِ آموزشی" نیرنگی برای تحمیلِ خفقان بر محیطِ دانش‌گاه و به خصوص به تعطیلِ کشاندنِ دانش‌گاه است. و در محکوم کردنِ یورشِ جنایت‌کارانه‌ی گروه‌های اوباش به دانش‌گاه و دانش‌جویانِ قاطعانه برخورد نکردیم. در آن شرایط ما باید عمده را از غیر عمده تشخیص داده و به هیچ وجه حتا تلویحی خواستارِ برچیدنِ بساطِ گروه‌های چپ‌نما، مسلمان‌نما و به‌خصوص گروه‌های وابسته به حزبِ توده ... نمی‌شدیم (...)

در آن موقع اکثرِ رفقای دانش‌جویی ما که در پراتیکِ کار قرار داشتند با مواضعِ حزب در این مورد موافق نبودند (این امتیاز به حزبِ توده خود معنای معینی دارد!) ولی حزب به این خواستِ رفقا توجه کافی ننمود. گذشته از این که معلوم نیست به چه دلیلی اصولاً انقلابِ فرهنگیِ مستبدین را پذیرا شدیم و در چارچوب آن به انتقاد و اصلاح دست زدیم." (همان‌جا، جمله‌ی معترضه از ج-ک است)

تأییدِ سرکوبِ ملیت‌ها و اقلیت‌های ملی و مذهبی

تخطئه‌ی جنبشِ دموکراتیک و آزادی‌خواهانه‌ی ملیت‌های تحتِ ستمِ ایران، "به بهانه‌ی خطرِ دو ابر قدرت ... و سیاستِ پشتیبانی از بورژوازیِ شوونیستِ حاکم ..." (پیام به زحمت‌کشان، رنجبر، شماره‌ی ۱ دی ماه ۱۳۵۸) برگِ سیاهِ دیگری از تاریخ‌چه‌ی پر از خیانتِ این حزب است.

"اما آن‌چه از موضعِ ما در مبارزه‌ی میان خلقِ کرد و مستبدینِ حاکم برجسته است این می‌باشد که ما طرفِ مستبدینِ حاکم را گرفتیم و حتا بی‌طرف هم نبودیم. با مراجعه به تمامِ فاکت‌های موجود و اتفاقات افتاده می‌توان دید که:

- ما در مقابلِ خلقِ کرد با هیئتِ حاکمه دست به تبلیغات و فعالیت‌هایی زدیم که ما را در اردوی مستبدینِ حاکم قرار داد.

- ما جنبشِ خلقِ کرد برای خود مختاری را با بعضی رهبرانِ وابسته‌ی آن مساوی قرار داده و با دفاع از استقلال و تمامیتِ ارضی ایران به محکوم کردنِ نهضتِ توده‌ای پرداختیم.

- ما در قبالِ جنایت‌های عمالِ استبدادِ دربارهِ قارنا، بمبارانِ پاوه، بمباران‌ها، اعدام‌های دسته جمعی که بیش‌تر به حمامِ خون می‌ماند تا سرکوبِ مخالفین به جز بعضی انتقاداتِ آبکی بی‌تفاوت ماندیم و از احساساتِ مردمِ کرد فاصله گرفتیم." ("سند حسن رشتی" در کتاب "سیاوشان" از باقر مرتضوی)

نفرتِ مبارزانِ خلقِ کرد از این جریان به حدی است که قاسملو و مسئولانِ کومله حتا حاضر به دیدار با "رهبرانِ" حزبِ رنجبران، زمانی که از سرکوبِ "امام خمینی"

خود به کردستان پناهنده شدند، نبودند: "طالبانی می‌گفت در هر فرصتی با قاسملو درباره‌ی ما صحبت کرده است. اما قاسملو حتا حاضر نیست با حزب رنجبران به مذاکره بنشیند چه رسد به آن که به این حزب کمک کند!" (نگاهی از درون به جنبشِ چپِ ایران، گفت و گو با ایرج کشکولی، حمید شوکت ۱۳۸۰)

حزب رنجبران، چماقی علیه چپ و نیروهای انقلابی

حزب رنجبران از همان ابتدا در عین حمایتِ بی‌دریغ از جمهوری اسلامی، با شیوه‌های هیستریک در تئوری و عمل، هم صدا با چماق‌درانِ حزبِ الهی علیه نیروهای انقلابی و مخالفانِ رژیم، تحتِ عنوان "چپ نماها" وارد عمل شده است: **"... باید هشیار باشیم تا فریبِ چپ‌نماها و شعارها و وعده‌های توخالیِ آنها را هم نخوریم. آنها همه دست‌آوردهای انقلابِ اسلامیِ مردمِ ایران را به هیچ می‌گیرند و خودشان را عقلِ کل میدانند. چپ‌نماها وحدتِ ما و نیروهای استقلال طلب را هم به هم می‌زنند."** (پیام به زحمت‌کشان، رنجبر، شماره ۱ دی ماه ۱۳۵۸)

"به جای روشن‌تر کردنِ صفِ بندیِ میان حزب و قدرتِ سیاسیِ حاکم در تلاش برای پیدا کردنِ نکاتِ مثبتِ حاکمین هستیم. به طوری که "طرحِ ایجادِ جبهه‌ی اسلامی توسطِ رئیسِ جمهوری" - "رشدِ موضعِ وحدت‌طلبانه‌ی دولت نسبت به کشورهای جهان سوم، به خصوص کشورهای منطقه" - "پافشاریِ امام بر روی وحدت به ویژه در جناحِ اسلامِ مبارز(...)" را به عنوانِ نکاتِ مثبتِ اقداماتِ حاکمین

برجسته می‌کنیم و تاکید می‌نمائیم که حزب باید روی این نکات مثبت به مثابه‌ی عوامل تخفیف تلاطم هرج و مرج "پافشاری" کند و این در حالی است که در قطع‌نامه‌ی پلنوم "اخلال چپ نماها و چپ‌روها در برخورد به بورژوازی ملی و حاکمیت ملی" و به عبارت دیگر مبارزه‌ی گروه‌های علیه حکومت به عنوان عوامل منفی و عوامل هرج و مرج ارزیابی می‌شود." ("سند حسن رشتی" در کتاب "سیاوشان"، باقر مرتضوی)

حزب رنجبران مدافع طالبان افغانستان

این حزب در مورد مسایل جهانی هم دست‌آوردی جز خدمت به ارتجاع اسلامی، این بار در دفاع از طالبان افغانستان که در دوران اشغال نظامی این کشور توسط ارتش شوروی و دولت دست‌نشانده‌ی آن، به مبارزه‌ی مسلحانه دست زده بودند، ندارد. دفاع حزب رنجبران از طالبان اما به خوبی ماهیت واقعی آن را به نمایش گذاشته است، زیرا بر خلاف ادعای این حزب مبنی بر مبارزه علیه "دو ابر قدرت"، به دامن ابر قدرت امریکا افتاده است: "حزب رنجبران ایران پشتیبانی قاطع خود را از جنبش مسلحانه، حق طلبانه و استقلال خواهانه‌ی مردم مسلمان افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم روسیه و حکومت دست‌نشانده‌ی آن اعلام می‌دارد." (همان‌جا) و "از مواضع راستین شورای انقلاب علیه تجاوز نظامی امپریالیسم روسیه به افغانستان پشتیبانی کنیم" (رنجبر شماره‌ی ۲، ۹ دی ماه ۱۳۵۸)

به شماره‌های رنجبر ارگانِ این حزب که ضمیمه است، نظری بیاندازید تا در یابید که چگونه این نشریه نه تنها مبلغِ "اسلام مبارز"!! و "امام خمینی" بود بلکه تبدیل به ارگانِ تبلیغی و تهییجیِ "جنبشِ مسلحانه‌ی مردمِ مسلمان افغانستان" نیز گردید.^(۱۱)

آیا حزبِ رنجبران نمی‌دانست که "جنبشِ مسلحانه‌ی (... مردمِ مسلمان افغانستان" دست‌نشانده‌ی امپریالیسمِ امریکاست و این "مبارزان" ساخته و پرداخته‌ی سازمانِ سیا می‌باشند؟ بدونِ تردید می‌دانست ولی برای این جریان، در مبارزه علیه "سوسیال امپریالیسمِ شوروی" همه چیز جایز بود، حتا دفاع از مأموران سی‌آی‌ای!

باید تذکر دهیم که حزب رنجبران در انتقادی که در کنگره‌ی دوم نسبت به سیاست و عمل‌کردِ خود در خدمت به جمهوری اسلامی کرده است، نشانی از برخورد به مواضع بین‌المللی، به‌ویژه در دفاع از طالبان افغانستان، نمی‌یابیم. ظاهراً انتقادی در این مورد نیست و سیاستِ دفاع از جریاناتِ بنیادگرا و فاشیستِ اسلامی هنوز هم در دستور این حزب قرار دارد.

– چاپلوسی در پیش‌گاهِ به‌خمینی

این جریان گویی در تملق و چاکرمنشی نسبت به خمینی با حزبِ توده و اکثریتِ سازمانِ چریک‌های فدایی خلق به مسابقه پرداخته که البته در این مسابقه دست این دو جریان ارتجاعی را از پشت بسته است. پرسیدنی است که آیا یک شعور

متعارف در این حزب نبود تا اندکی بر این هذیان‌گویی‌های بی انتها و مضمئز کننده مہار زند؟ تاریخ این حزب نشان می‌دهد که خیر! اگر یک شعور متعارف و نه حتا انقلابی و کمونیست در این حزب وجود می‌داشت به ساده‌گی می‌توانست دریابد که این فرهنگِ عقب مانده و آستان بوسی فاشیسم مذهبی هیچ نشانی از کمونیسم که سهل است، کم‌ترین عنصری از دموکراسی و شعور یک انسان مترقی ندارد!

حزب رنجبران، مدافع سپاه پاسداران و ارتش اسلامی!

"پاسداران انقلاب اسلامی ایران از میان مردم و انقلاب برخاسته‌اند و نیروی مسلح قدرت‌مندی در کشورمان هستند که وظیفه‌ی خود را حفاظت از دست‌آوردهای انقلاب و ادامه‌ی آن قرار داده‌اند. سربازان، درجه‌داران، و افسران میهن پرست در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور همراه و متحد با توده‌های میلیونی زحمت کشان به پا خیزید ..."

(رنجبر، سال اول شماره‌ی ۱)

حزب رنجبران در خدمت بنی صدر!

"موضع‌گیری ما در این انتخابات به نفع بنی صدر با ذکر دلایل پشتیبانی از او (که موضع استقلال طلبانه از دو ابر قدرت به طرفداری از دموکراسی دارد) کار درستی بود و جریانات بعدی صحت این موضع‌گیری ما را نشان

داد. اشتباه ما در جریان انتخابات ریاست جمهوری معرفیِ کاندیدای مستقلِ حزب بود که به امیدِ نادرست استفاده از امکاناتِ تبلیغاتی این کار را کردیم و ما در این جریان نه تنها نتوانستیم تبلیغاتی برای خطِ خود بکنیم بلکه قدری هم سبک شدیم." ("سند حسن رشتی" در کتاب "سیاوشان"، باقر مرتضوی)

حزب رنجبران در دفترِ بنی صدر به همکاری می‌پردازد و "اصلِ فعالیت را تشکیلاتی به نامِ عدالت انجام میداد و روزنامه‌ای هم به همین نام منتشر می‌ساخت. هدفِ ما از تشکیلِ این حرکت، ایجادِ جریانی دموکراتیک بود که می‌بایست به صورتِ جبهه‌ی واحد با دیگر سازمان‌ها و احزاب همکاری کند. (...) بارِ اصلیِ فعالیتِ دفترِ هماهنگی با رئیسِ جمهور بر دوشِ همین جریانِ عدالت بود. (...) با دفترِ هماهنگی مردم با رئیسِ جمهوری علاوه بر جریانِ عدالت، گاهی اوقات مسئولانِ حزبِ رنجبران نیز همکاری می‌کردند. (...) البته برای کسانی که با مسایلِ سیاسی آشنایی داشتند، روشن بود که جریانِ عدالت به حزبِ رنجبران وابسته است." (نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفت‌وگو با ایرج کشکولی، حمید شوکت ۱۳۸۰)

بهای سنگین همکاری با جمهوری اسلامی و شرکت در جنگ ارتجاعی

میان جمهوری اسلامی و رژیم عراق

حزب رنجبران در جنگ ایران و عراق، "دفاع از میهن در برابر تجاوز امپریالیستی" را شعار خود قرار داد و فعالانه در جنگ شرکت نمود. تعدادی از اعضای این حزب در جنگ کشته و یا توسط رژیم اسلامی شناسایی و تیر باران شدند.

حزب رنجبران، برای پوشاندن خیانت‌های خود علاقه‌ی فراوانی به به‌رخ کشیدن "ده‌ها جان باخت‌ی سازمان انقلابی و حزب رنجبران در مبارزه علیه رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی" (مخدوش کننده‌گان تاریخ را بشناسیم!) دارد و هر بار که با مشکلی روبه‌رو می‌شود برای تهییج احساسات از این مساله استفاده می‌کند. نویسندگان خود بسیاری از این افراد را از نزدیک می‌شناخته، علی‌رغم ابراز تاسف در از دست دادن آن‌ها، باید تاکید کنم که این جوانان پر شور در واقع قربانی سیاست‌های انحرافی، بی برنامه‌گی و زد و بندهای سران این حزب با جمهوری اسلامی شده‌اند! در مورد سازمان انقلابی همه‌ی اسناد سازمان حاکی از این است که رهبری سازمان هیچ‌گاه دارای برنامه‌ی روشنی در مبارزه علیه رژیم شاه نبوده، گاهی به دنبال "خان"ها افتاد و در این زمینه اقدام به نشر چه شایعات بی اساسی که نکرده است. به عنوان نمونه "شورش جنوب" را پس از مدت‌ها که از پایان‌اش می‌گذشت، طی اعلامیه‌ای که در پاریس عطا و ایرج کشکولی نوشتند، آن را "به عنوان مبارزه‌ای که جریان دارد" مطرح نموده و این طور تبلیغ کردند

که گویا این دو (یعنی سازمان انقلابی حزب توده) "در آن درگیر" هستند! (...)"علاوه بر این، شماری از اعضا و هواداران سازمان بدون هیچ برنامه‌های به ایران اعزام شده و هرز رفته‌اند." (نگاهی از درون به جنبش چپ، حمید شوکت، مصاحبه با ایرج کشکولی)

بنا بر این از رهبران حزب رنجبران باید پرسید: آیا لازم بود بهای سازش شما با جمهوری اسلامی و شرکت در جنگ ارتجاعی میان جمهوری اسلامی و دولت عراق به هدر دادن این همه جوانان پرشور و انسان ارزش‌مندی که می‌توانستند عناصر انقلابی سازنده‌ای در مبارزه برای سوسیالیسم و کمونیسم گردند، باشد؟ به نظر نگارنده‌ی این سطور، امروز باید رهبران حزب رنجبران در زمینه‌ی به هدر دادن این انسان‌ها به جای کاسب‌کاری و شهید‌نمایی به سبک مذهبی‌ها، پاسخ‌گو باشند. آن‌ها اما چنان غرق در توهم و انحراف هستند که هنوز هم به جای تاسف و انتقاد شدید از خود برای به هدر دادن این انسان‌ها، هنوز فکر می‌کنند که آن‌ها در "مبارزه" برای سوسیالیسم و نه در سازش با جمهوری اسلامی "جان" باخته‌اند!

اعزام نماینده‌گان حزب رنجبران به چین برای تبلیغ رژیم فاشیستی

جمهوری اسلامی

بنید این افراد چگونه حتا کاسه‌ی داغ‌تر از آتش شده‌اند، هنگامی که یک هیئت نماینده‌گی از طرف حزب رنجبران اندکی پس از تشکیل حزب، به چین می‌رود تا به قول ایرج کشکولی "نظرات حزب را پیرامون اوضاع ایران با رفقای حزب

کمونیستِ چین در میان بگذارند"، یعنی به چینی‌ها توضیح دهند که چرا باید از رژیمِ اسلامی دفاع کرد! چینی‌ها که خود مبتکر تر "سه دنیا" هستند چنان از مواضعِ راست و حمایتِ حزبِ رنجبران از جمهوریِ اسلامی ناراضی می‌شوند که به نماینده‌گان این حزب گفته‌های مارکس در مورد "مذهب افیون توده‌ها است!" را گوش‌زد می‌کنند! (همان‌جا) در واقع به نوعی برای "رهبران" حزبِ رنجبران کلاسِ آموزشی ابتدایی می‌گذارند!!

ببینیم هیئت نماینده‌گیِ حزبِ رنجبران در چین چه گفته است؟ به خاطراتِ ایرج کشکولی از رهبرانِ سابقِ حزبِ رنجبران باز می‌گردیم: «شیدان نظراتِ حزبِ رنجبران را پیرامونِ موضعِ ما درباره‌ی "اسلام مبارز" توضیح داد و مفصلاً در این باره صحبت کردیم (...). پس از سخنانِ شیدان، چی پی فن شروع به صحبت کرد و گفت: "حزبِ رنجبران می‌تواند با جمهوریِ اسلامی وارد یک جبهه‌ی متحد شود، اما این که تئوریِ تازه‌ای باب کند و تحتِ پوششِ آن بخواهد با این جریان وحدت کند، نادرست است. این بدان معنی است که یک اسلامِ مبارزه و یک اسلامِ غیر مبارز وجود دارد. حال آن که چنین نیست و اسلامِ مبارزی وجود ندارد. اصولاً مذهبِ مبارزی وجود ندارد (...). مذهبِ گمراه‌کننده‌ی توده‌هاست و این برای مارکسیست‌ها مساله‌ای روشن است." (...). چینی‌ها می‌گفتند: "شما شعارِ سوسیالیسمِ انقلابی،

اسلام مبارز و ملی‌گراییِ مترقی را برای تشکیلِ جبهه‌ی واحد طرح کرده‌اید، اما به نظرِ ما ملی‌گراییِ مترقی نیز معنایی ندارد...»

پاسخِ رهبریِ حزب در موردِ انتقادِ چینی‌ها از مواضعِ آن‌ها در دفاع از جمهوری اسلامی، این بود: "آن‌ها شرایطِ ما را نمی‌شناسند."!! (ایرج کشکولی، همان‌جا) به‌این ترتیب از نظرِ این مدعیانِ کمونیسم مذهب به‌عنوانِ افیون توده‌ها، در شرایطِ انقلابِ اسلامی تبدیل به "رهایی" توده‌ها می‌شود!!

جالب است که بدانیم در دورانی که هیئتِ نماینده‌گیِ حزبِ رنجبران به چین می‌رود، سال‌هاست که دیگر دولت و حزبِ کمونیستِ چین هیچ عنصری از انقلاب و کمونیسم در خود ندارند و پس از شکستِ نیروهای انقلابی در حزب و پیروزیِ جریانِ بورژوازیِ تن سیائو پینگ این دو کاملاً بورژوازی شده‌اند. با این همه در مقابل "تئوریسن"‌های حزبِ رنجبران از واقع‌بینیِ ماتریالیستیِ معینی برخوردارند!!

"تئوری سه جهان" و حزبِ رنجبران

بنا بر این، همه‌ی کژروی‌های این حزب را نمی‌توان و نباید به گردنِ "تئوری سه جهان" انداخت، خصلت‌های اپورتونیستی همراه با عقب مانده‌گیِ سیاسی و اپورتونیسمِ مضمّن این افراد حتا مرزهای سازش‌کارانه‌ی این تئوری ضدِ انقلابی را

نیز پشت سر گذاشته است. از این‌رو، حزب رنجبران پس از پذیرش "تئوری سه جهان" نیست که به راست‌روی و انحراف از اهداف انقلابی افتاده است. اساساً خود پذیرش این تئوری از طرف این حزب به دلیل وجود ریشه‌های کهن اپورتونیزم در افراد تشکیل دهنده‌ی آن است. من‌باب نمونه، حزب رنجبران که خود را "مائوئیست" می‌دانست و دنباله‌رو سیاست‌های دولت چین بود، در مورد جمهوری اسلامی اما، استثناً قایل می‌شود و به انتقاد سران حزب کمونیست چین از زیاده‌روی آن‌ها در دفاع از "اسلام مبارز" و "ملی‌گرایی مترقی" وقعی نمی‌گذارند و به‌این ترتیب به حمایت از جمهوری فاشیستی اسلامی ادامه می‌دهد!

فرهنگ حاکم بر حزب رنجبران، یک فرهنگ مرد سالار است!

برای تکمیل کارنامه‌ی رهبری حزب رنجبران، نظری به فرهنگ و ادب حاکم بر آن می‌اندازیم: محسن رضوانی یکی از رهبران سابق و در واقع "رهبر اصلی" این حزب در مصاحبه با حمید شوکت معیارهای "ازدواج" خود را در نامه‌ای که برای رفقای حزبی‌اش به خارج از کشور ارسال کرده بود، چنین ترسیم می‌کند: "نوشتم باید زیبا باشد... منظورم زیبایی غربی بود. بلند قامت و باریک، که رفقا گفتند ما همه جا را گشتیم و مطابق میل تو کسی را پیدا نکردیم (...)" به اجبار معیارهای ام را پایین آوردم."!! (نگاهی از درون به جنبش چپ ایران؛ گفت و گو با محسن رضوانی؛ حمید شوکت. نشر اختران؛ ۱۳۸۶)

ایشان "میل" دارند و دستور تشکیلاتی می‌دهند که زنی با مشخصات یک "مانکن" را از خارج برای ایشان "پست" کنند! اشتباه نکنید! این گفته‌های یک بورژوازی عقب مانده‌ی مردسالار نیست بلکه طرزِ تفکرِ رهبرِ یک سازمانِ مدعی "مارکسیسم-لنینیسم..." است که بنا بر تعریف باید موافقِ "رهاییِ زنان" باشد! آیا از چنین افرادی در رهبریِ چنین سازمانی چه انتظاری جز افتادن به دنبالِ خمینی و خود را تا حدِ یک مجیز گوی ارتجاعِ هارِ اسلامی تنزل دادن، می‌رود؟

فاجعه اما آن‌جاست که اعضای این حزب در خارج از کشور هم از لحاظِ فرهنگی و بینشِ اجتماعی دست کمی از این "رهبران" ندارند و بدون کم‌ترین عکس‌العملی نسبت به "امیالِ" ارتجاعیِ ایشان، در جست‌وجوی یافتنِ زنی با "زیباییِ غربی" برای "رهبر" خود، "همه جا را" گشته‌اند ولی نیافته‌اند! این افراد که در خارج از کشور، به هر حال شاهد این همه جنبش‌های فمینیستی و مبارزاتِ زنان علیه قوانینِ ضدِ زنِ نظامِ سرمایه‌داری هستند، از خود نپرسیده‌اند که زن یک کالا نیست که بتوان آن را صادر کرد؟ اما وضعِ دیگرِ رهبران این حزب که اکنون نیز خود را "کمونیست" و "انقلابی" می‌دانند از این بهتر نیست. بنا بر این، زمانی که می‌گوییم "فرهنگِ" حاکم بر رهبرانِ حزبِ رنجبرانِ یک فرهنگِ فاسد و مردسالار است، به این دلیل ساده است که چنین دستورِ تشکیلاتیِ خجالت‌آوری با موافقتِ همه‌ی "رهبرانِ" حزب صادر می‌شود. مساله آن‌قدر مبتذل و در عینِ حال حیرت‌انگیز است که به سختی می‌توان برای آن پاسخی منطقی یافت!

بنا بر این می‌بینیم که مجموعه‌ی سیاست، عمل‌کرد و فرهنگِ حاکم بر حزب رنجبران از حد انتقاد و انتقاد از خود گذشته و فساد سر تا پای این جریان را فرا گرفته است. از این‌رو، تنها با انحلالِ این جریان است که می‌توان یک انحطاطِ سیاسی و فرهنگی در جنبش را درمان کرد.

حزب رنجبران و حزب توده، یک ماهیت در دو قالب!

حزب رنجبران ظاهراً مدعی است که مخالفِ حزب توده است اما سیاست و عمل‌کردِ این جریان نشان می‌دهد که در ماهیت تفاوتی با آن ندارد. تنها تفاوت این است که این حزب دنباله‌روِ سیاست‌های دولتِ چین بود، در حالی که حزب توده از دولتِ شوروی پیروی می‌کرد. گفته‌ها و به‌طور کلی سیاست و عمل‌کردِ این حزب را تا زمانی که مورد بی‌مهریِ جمهوری اسلامی قرار نگرفته بود، با مواضع و سیاستِ حزب توده، چه در دفاع از جمهوری اسلامی و شخصِ خمینی و چه علیه نیروهای انقلابی، مقایسه کنید تا دریابید که این دو جریان تا چه اندازه هم سنخ هستند.

چرا تاکنون اپوزیسیونِ چپ به سیاست و عمل‌کردِ رهبرانِ حزب رنجبران

توجهی نکرده است؟

این که تاکنون در موردِ سیاست و عمل‌کردِ رهبریِ حزب رنجبران، در اپوزیسیونِ چپ کمتر بحث شده از این روست که این جریان علی‌رغمِ خیانت‌های بزرگی که

به انقلاب و توده‌های زحمت‌کش ایران کرده است، بر خلافِ سازمانِ چریک‌های فداییِ خلق و حزبِ توده یک جریانِ بی‌اهمیت و حاشیه‌ای است. از این‌رو، کسی این حزب را جدی نگرفته است. در عین حال خیانت‌هایی که به انقلاب و جنبشِ آزادی‌خواهیِ توده‌های زحمت‌کش کرده است، آن‌قدر حیرت‌انگیز است که به‌راحتی نمی‌توان برای آن تعریفی یافت. بنا بر این شناختِ کافی از گذشته‌ی سیاهِ این حزب در میانِ اپوزیسیون وجود ندارد و همه فکر می‌کنند که کثرونی‌های این حزب در همان حدی است که موردِ انتقادِ "رهبران" این جریان قرار گرفته است. در حالی‌که این حزب از همان ابتدا وسیله‌ای در خدمتِ جمهوریِ اسلامی برای تحکیمِ ترور و خفقان، به‌ویژه علیه کارگران، خلق‌ها و نیروهای انقلابی بود.

آیا کثرونی‌ها و خیانت‌های جریاناتی از قبیلِ حزبِ رنجبران را می‌توان با

یک انتقادِ ساده پاسخ داد؟

بدون تردید خیر! زیرا برنامه و اهدافِ هر جریانِ سیاسی در واقع بیانِ ماهیتِ طبقاتی آن جریان است! اشتباهاتِ تاکتیکیِ جزئی را شاید بتوان با انتقادِ اصلاح کرد ولی یک سیاست و استراتژیِ ارتجاعی را که آگاهانه، با تحلیلِ مشخص و برنامه‌ریزیِ معین و علی‌رغمِ هشدارِ نیروهای مترقی، انتخاب شده است را نمی‌توان! در غیرِ این‌صورت هر ضدِ انقلابی می‌تواند به ساده‌گی، پس از ضربه زدن به انقلاب و خدمت به استقرارِ یک دیکتاتوریِ فاشیستی، هنگامی که تاریخِ مصرف‌اش به

پایان رسید و از جانبِ ارتجاعِ طرد گردید، با یک انتقادِ ساده، گذشته‌ی خود را پاک سازد!

به ویژه زمانی که بدانیم، "انتقاد از خود" جماعتِ حزبِ رنجبران این نیست که این حزب خود در جریانِ عمل به نادرستی سیاست و مشی خویش پی برده و به اصلاحِ آن پرداخته است. خیر! مجیز گویی این حزب از خمینی و جمهوری فاشیستِ اسلامی تا آخرین لحظه، نشان می‌دهد که اگر استبدادِ جمهوری اسلامی کم‌ترین امکانی برای ادامه‌ی فعالیتِ این حزب باقی می‌گذاشت، تردیدی نیست که به حمایت خود از جمهوری اسلامی ادامه می‌داد. از این‌رو خیانت‌هایی که این حزب به مبارزه‌ی توده‌های مردم برای آزادی و دموکراسی کرده، بسیار فراتر از یک اشتباه یا ارزیابیِ نادرست در شرایطی پیچیده است، زیرا ضدِ مردمی بودنِ رژیم و ترور و خفقانی که از همان ابتدا بر جامعه مستولی کرد را حتا یک انسانِ ساده می‌توانست بفهمد چه رسد به کسانی که مدعی "مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه‌ی مائو تسه دون" هستند و این همه تجربه‌های ناموفق را به دوش می‌کشند!

چرا نبودِ جریاناتی از قبیلِ حزبِ رنجبران بهتر از بودِ آن‌هاست؟

نگارنده مخالفِ وجودِ جریاناتی است که تا مغزِ استخوان منحرف و با تمامِ وجود به استقرارِ استبدادِ فاشیستی کمک کرده‌اند! نبودِ چنین جریاناتی هر چند بی‌اهمیت، عنصری از ابزارِ تحمیق و سرکوبِ حاکمیت را کم می‌کند! اگر حزبِ رنجبران، حزبِ توده و فدائیانِ اکثریت و ... نبودند، این همه زیان‌های مادی و انسانی و

سقوطِ فرهنگی در جامعه رخ نمی‌داد. این همه افراد از راهِ اصولی مبارزه منحرف نمی‌شدند و سرمایه‌های انسانی به فجیع‌ترین وجه ممکن به هدر نمی‌صرفت و به‌طورِ کلی ایده‌های انسانی و انقلابیِ کمونیستی در انظارِ توده‌های زحمت‌کش بی‌مقدار نمی‌شد. این که پس از نزدیک به ۳۵ سال که از شکست انقلاب-که بدون تردید احزاب و سازمان‌هایی از قبیلِ حزبِ رنجبران، حزبِ توده و فدائیانِ اکثریت در آن نقش عمده‌ای ایفا کردند- می‌گذرد و هنوز جنبشِ کمونیستی آتش و لاش به گوشه‌ای افتاده و فاقدِ کم‌ترین ارزشِ اجتماعی در مبارزاتِ سیاسی است، دلیل آن را باید در خیانت‌های آشکاری که این جریانات به آرمان‌های توده‌های زحمت‌کش کرده‌اند، جست‌وجو کرد.

در این‌جا روی سخن با "اتحاد"هایی است که چشم خود را بر گذشته‌ی حزبِ رنجبران بسته‌اند و زمینه را برای عرضِ اندامِ مجدد این افراد فراهم کرده‌اند! آیا می‌دانید که شما با پذیرفتنِ حزبِ رنجبران، عملاً به توجیه خیانت‌های این حزب پرداخته‌اید؟ حزبِ رنجبران در خدمت به فاشیسمِ اسلامی چه چیزی کم‌تر از حزبِ توده و سازمانِ اکثریت دارد؟ از این رو تأمل در این مورد برای پایان دادن به مدعیانِ دروغینِ کمونیسم و سالم نگه‌داشتنِ محیطِ اپوزیسیون بیش از هر زمانِ دیگر، ضروری‌ست.

رهبران حزب رنجبران با آن همه خیانت هنوز هم طلب کارند!

زمانی که می‌گوییم رهبران حزب رنجبران با آن همه خیانت هنوز هم طلب کارند، به پیام آن‌ها به نشست فرانکفورت به مناسبت پنجاهمین سال‌گرد کنفدراسیون نظر بیاندازید تا ببینید که در میان پیام‌هایی که به این جلسه داده شده بود، تنها پیامی است که به مسالهی انشعاب در کنفدراسیون پرداخته و تصویری کاملاً وارونه از آن‌چه در این سازمان رخ داده بود، داده است. البته برای نویسنده‌ی این مقاله که به "تاکتیک"‌ها و شیوه‌های مذموم این افراد از زمان تشکیل "سازمان انقلابی حزب توده"، آشنا بوده، روشن است که چرا این افراد دست به چنین عمل بی‌رویه‌ای زده‌اند. مراد آن‌ها در واقع سوءاستفاده از چنین موقعیتی است تا با پنهان کردن این واقعیت که در آن دوران مرکز انحراف‌ها و راست‌روی‌ها بوده‌اند، گذشته‌ی خویش را از نظرها پنهان کنند. قلب واقعیت، سفسطه، اطلاع رسانی مصلحتی و در یک کلام توطئه، از خصوصیات بارز این افراد است. (برای آشنایی بیشتر با فرهنگ این جماعت به اعلامیه‌ی "اعضا، مسئولین و کادرهای سازمان انقلابی حزب توده‌ی ایران در خارج از کشور" در بخش اسناد، مراجعه کنید)

بر خورد رهبران یا دقیق‌تر بگوییم بقایای این حزب، به منتقدان سیاست‌های ارتجاعی خود، نشان می‌دهد که آن‌ها از این همه تجربه‌های منفی و شکست‌های پی در پی هیچ نیاموخته‌اند و اصولاً اعتقادی به انتقاد از خودهایی که در زمینه‌ی انحراف‌ها و خیانت‌هایی که نه تنها به کارگران و زحمت‌کشان بلکه به‌ویژه نسبت به اعضا و فعالان خود سازمان - که اولین قربانیان سیاست‌های راست و دنباله‌روانه‌ی

آن‌ها بودند و هنوز هم هستند- مرتکب شده‌اند، ندارند و در عمل، زمانی که در مقابل مسایلِ مشخص، از جمله با نقدِ سیاستِ گذشته و حال خود روبه‌رو می‌شوند، همان سیاستِ ریا و تزویر را در پیش می‌گیرند. بقایای رهبرانِ حزبِ رنجبران اگر کم‌ترین پای‌بندی به اصولِ انقلابی که سهل است، اندکی مسئولیتِ سیاسی و اجتماعی در خود احساس می‌کردند، باید در می‌یافتند که حتا یکی از این "انتقاد"هایی که به خود کرده‌اند کافی است تا یک جریان، یک حزب، یک سازمان و یک گروه اجتماعی انحلالِ خود را اعلام کند.

ولی "رهبرانِ" حزبِ رنجبران حتا فکر چنین اقدامی را هم نکرده‌اند، می‌دانید چرا؟ زیرا انتقادهایی که آن‌ها به خود کرده‌اند، تنها انتقادهای "مصلحتی" بوده و به هیچ وجه تغییری در نظرگاهِ اصلیِ آن‌ها نداده است. به نمونه‌ی زیر توجه کنید:

دُمِ خروس از زیرِ "عبای" رهبرانِ حزبِ رنجبران بیرون زده است!

یکی از مواردی که به عنوانِ علتِ اساسیِ انحراف و سازشِ رهبرانِ حزبِ رنجبران با جمهوریِ اسلامی، در "کنگره‌ی دوم" این حزبِ ظاهراً به "نقد" کشیده شد، "تئوریِ سه جهان" بود (کنگره‌ی دوم در باره‌ی خطاها و اشتباهات). طبقِ گفته‌ی نویسنده‌گانِ فحش‌نامه‌ی "مخدوش کننده‌گانِ تاریخ را بشناسیم!" این "تئوری" ظاهراً تنها "یک سال" سیاستِ حزب را هدایت می‌کرده و سپس "در سال ۱۳۶۳ طرد شد." البته باید به این آقایان یاد آور شد که از تشکیلِ حزب در دی ماه ۱۳۵۸ که یکی از اصولِ وحدت در این حزب پذیرشِ "تئوریِ سه جهان" بود، تا سال ۱۳۶۳ می‌شود ۵ سال و نه یک سال!! بحث اما بر سرِ یک سال و دوسال

و پنج سال نیست، بحث بر سر یک کیفیتِ ارتجاعی است که حتا یک لحظه آن می‌تواند ضربه‌های جبران ناپذیری به انقلاب بزند و خدمت بزرگی به یک رژیم فاشیستی از قبیلِ جمهوری اسلامی بنماید، همان‌طور که حزب رنجبران نمود! شما در بحث برای توجیه کژروی‌های خود به عناوین مختلف، کمی و کیفی سعی می‌کنید شانه از زیر بارِ مسئولیتی که در قبالِ توده‌های مردم داشتید، خالی کنید. ولی تاریخ را مگر می‌شود با چنین تمهیداتی فریب داد؟ فریبِ تاریخ در واقع خود فریبی است و آگاهان به خوبی می‌دانند که سازمان انقلابی حزب توده، حزب رنجبران، حزب توده، اکثریت سازمان چریک‌های فدایی خلق و ... چه بودند و چه شدند! اگر بخواهیم به دنبال اشتباهاتِ عمدی رهبران حزب رنجبران بگردیم، مثنوی صد من کاغذ می‌شود...، بگذریم!

اما "تئوری سه جهان" که گویا توسطِ این حزبِ طرد شده بود، به‌وسیله‌ی یکی از مسئولانِ این حزب، آقای یونس پارسا بناب، البته بدون ذکرِ نامِ این تئوری و با جابه‌جا کردنِ برخی واژه‌ها و تغییر برخی عنوان‌ها، دوباره باز گشته است. به جملاتِ زیر توجه کنید: "یکی از جمع‌بندی‌های مهمِ عصر مائو که امروزه بیش از پیش معنی و مفهوم پیدا کرده است، فرمول‌بندیِ خواسته‌های مردمِ جهان است که نزدیک به سی و پنج سال پیش توسطِ طرف‌دارانِ مائو در سطحِ جهانی مطرح گشت: «کشورها استقلال، ملت‌ها آزادی و توده‌های مردم انقلاب می‌خواهند». در این‌جا، منظور از کشورها یعنی طبقاتِ حاکمه‌ی کشورهایی است که «سگِ زنجیری» یا کمپرادورهای وابسته به مرکز

نیستند و می‌خواهند با داشتنِ حاکمیتِ ملیِ «حقِ تعیینِ سرنوشت» حوزه‌ی فعالیت‌های خود را گسترش داده و کم و بیش مسئول در مقابلِ مردمِ خود باشند. منظور از ملت‌ها یعنی اردوگاه‌های مردمی و روشن‌فکرانِ مترقی و متجدد و دموکراتیک هستند که می‌خواهند در سایه‌ی حاکمیتِ ملی و با استقرارِ آزادیِ جامعه خود را به توسعه یافته‌گی، سکولاریسم و تجدد و دموکراسی سوق دهند. منظور از «توده‌های مردم» یعنی طبقاتِ فرودست و استثمارشده و در بند می‌باشند که در آرزوی استقرارِ سوسیالیسم هستند. این فرمول‌بندی به کمونیست‌ها فرصت می‌دهد که با شناختِ خود از جهانِ واقعی و تمامی پیچیده‌گی‌های‌اش بتوانند استراتژی‌های موثری برای حرکتِ بعدی خود تعبیه کنند: استراتژی‌هایی که طولانی بودن گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسمِ جهانی را پیوسته در مد نظر دارند. (یونس پارسا بناب: نقدی بر گذشته و موقعیت کنونی چالش‌گرانِ ضدِ نظامِ جهانیِ سرمایه، منتشر شده در مجله‌ی هفته، ۷ فروردین ۱۳۹۲، رنگ آمیزی‌ها از پارسا بناب)

داستانِ این آقایان، داستانِ "خودش را بیار، اسم‌اش را نیار!" است! به این چه عنوانی جز عوام‌فریبیِ آشکار و توهین به شعور و درایتِ انسان‌ها می‌توان داد؟ تنها "ابتکار" پارسا بناب در این میان این است که به جای "خلق‌ها"، توده‌ها گذاشته و عنوان‌ها را پس و پیش کرده ولی این همان "تئوری سه جهان" ضدِ

انقلابی معروف است، که ایشان معلوم نیست به چه دلیل از آوردنِ عنوانِ اصلیِ آن خودداری کرده و تنها به ردیف کردنِ محتوای این تئوری بسنده کرده است. شاید به دلیلِ بدنام بودن این تئوری و سوء استفاده از عدمِ دست‌رسیِ بسیاری از افراد و جریانات به اصلِ آن؟!

اما "شاهکار" ایشان در تفسیر این تئوری است که هیچ تشابهی با آن‌چه این تئوری بود، ندارد. توضیح و تفسیرهای پارسا بناب در عینِ حال نشان می‌دهد که تا چه حد ایشان سطحی فکر می‌کند و از اوضاع کنونی جهان سرمایه‌داری بی‌اطلاع است. در دورانِ جهانی شدنِ سرمایه (ایشان گاهی فرمول‌وار از این واژه استفاده می‌کند ولی هنگامی که نظر اصلی خود را بیان می‌نماید، آن را "فراموش" می‌کند)، سخن از "استقلالِ کشورها" دیگر چه معنایی دارد؟ وابسته‌گیِ ارگانیکِ همه‌ی کشورها به نظامِ جهانیِ سرمایه‌داری آن‌قدر روشن و ملموس است که نیاز به "تفسیر" ندارد. حتماً طبقِ نظرِ جناب پارسا بناب، رژیمِ پهلوی که دولتِ چین از آن حمایت می‌کرد، و نیز جمهوریِ اسلامی از همین کشورهای خواستارِ استقلال بودند و هستند!!

ترمِ "ملت‌ها" هم بر خلافِ "تفسیر" "رفیق دکتر" (عنوانی که مصاحبه‌کننده‌گانِ حزبِ رنجبران مایل‌اند به پارسا بناب بدهند!!)، "اردوگاهِ مردمی و روشن‌فکرانِ مترقی و متجدد و دموکراتیک" نیست بلکه ملت به عنوانِ ساکنینِ یک سرزمینِ معین است که در درونِ آن بخش‌های مختلف و طبقاتِ متخاصم وجود دارند. در

"تئوری سه جهان" به "خلق‌ها" اشاره رفته و نه به "توده‌های مردم"! این دست‌کاری‌ها آن‌قدر ناشیانه است که نیازی به تفسیر ندارد!

از این گذشته مگر این تئوری طبق اسناد منتشر شده (کنگره‌ی دوم حزب) "طرد" نشده بود؟ پس تکرار محتوای "تئوری سه جهان" آن‌هم با این شیوه‌ی فرصت طلبانه‌ی "از در عقب وارد شدن" به چه معناست؟

سخن کوتاه، چگونه ممکن است که یک جریان سیاسی، کارنامه‌ای این چنین منفی و کوله‌باری این همه سنگین از انحراف و تحریف و سازش و جنایت‌هایی از قبیل "پشتیبانی از نیروهای مسلح طبقات حاکم"، "در پیش گرفتن سیاست پشتیبانی از بورژوازی شوونیست حاکم که به سرکوب خلق‌های تحت ستم دست زده بود، نفی مبارزه‌ی پرولتاریا برای کسب قدرت سیاسی" و ... داشته باشد ولی هنوز هم دم از سوسیالیسم و کمونیسم بزند؟ تعجب آور نیست چنان‌چه توده‌های مردم با دیدن جریان‌اتی از قبیل حزب رنجبران، به کلی از سوسیالیسم و کمونیسم سر بخورند!

جریان‌ات خارجی هم سنخ حزب رنجبران، من‌باب نمونه **Kommunistischer Bund Westdeutschland** در آلمان که یکی از بزرگ‌ترین سازمان‌های طرفدار چین در این کشور بود، پس از سال‌ها دنباله‌روی از سیاست خارجی چین و "تئوری سه جهان"، هنگامی که به غلط بودن چنین سیاستی پی برد و دریافت که در نتیجه‌ی این تئوری ارتجاعی، سال‌ها به جای مبارزه علیه بورژوازی، به دفاع از عقب مانده‌ترین و راست‌ترین بخش‌های آن، پرداخته است، در سال ۱۹۸۵ رسماً

انحلال خود را اعلام کرد و اموال چندین میلیون مارکی خود را در اختیار انجمن‌های کمک‌های اجتماعی قرار داد. اغلب افراد آن به جای گاه واقعی خود، یعنی به احزاب بورژوازی پیوستند و گریبان خود را از ادعای کمونیست و انقلابی بودن، رها کردند. اما رهبران حزب رنجبران فاقد چنین فرهنگی هستند و علی‌رغم در غلطیدن به انحرافات که از نظر عمق، محتوا و ابعاد چندین برابر آن‌چه برای **KBW** بود، هنوز هم به ادعاهای توخالی خود مبنی بر اعتقاد به کمونیسم و سوسیالیسم ادامه می‌دهند. ظاهراً رهبران این جریان چنان به خیانت، فرصت طلبی، خدمت به ارتجاع و کمک به ضد انقلاب خو کرده‌اند که این پدیده‌ها جزیی ناگسستنی از سرشت آن‌ها شده است. تنها کافی است تلنگری به آن‌ها زد تا ماهیت واقعیت‌شان آشکار گردد.

حزب رنجبران در کنار حزب توده و اکثریت در واقع بخشی از یک جریان راست و عقب‌مانده در اپوزیسیون است که سربزنگاه‌های تاریخی، درست در لحظاتی که توده‌های زحمت‌کش برای رهایی از استبداد و خفقان حاکم بلند شده‌اند، در مقابل آن‌ها ایستاده و با قرار گرفتن در صف ارتجاع از هیچ‌گونه توطئه‌ای علیه نیروهای مترقی و انقلابی ابا نکرده است. حال همین جریان منحط به جای درس گرفتن از آن همه کثروی و خیانت آگاهانه، سازمان یافته و مستمر علیه توده‌های زحمت کش، هم‌سان اوباشان جمهوری اسلامی به فحاشی و لجن‌پراکنی علیه مخالفان می‌پردازد.

ترازنامه‌ی سیاسی رهبران حزب رنجبران

سرنوشتِ غم‌انگیزِ رهبرانِ حزبِ رنجبران از آغاز تا کنون در سه دوره خلاصه می‌شود، هر سه‌ی این دوره‌ها انبوهی از اشتباه، کژروی، دنباله‌روی، پشت کردن به منافعِ کارگران و زحمت‌کشان و خدمت به ارتجاع بوده است.

دورانِ اول: فعالیت در حزبِ توده است؛ حزبی که خیانت‌های آن بر همه روشن است و نیازی به بر شمردن ندارد.

دورانِ دوم : انشعاب از حزبِ توده و ایجادِ "سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده" در سال ۱۳۴۲ است. گرچه اعلامِ موجودیتِ این سازمانِ امیدی را در جنبشِ سیاسیِ خارج، برای ورود به یک مرحله‌ی جدید نوید می‌داد و به این دلیل بسیاری عناصر و جریان‌اتِ مبارزه را به خود جلب کرد ولی اندک مدتی نگذشت که معلوم شد این جریان نیز تفاوتِ چندانی با حزبِ توده ندارد و در واقعِ تصادفی نبود که عنوانِ "حزبِ توده" را با خود حمل کرده است. تشکیل دهنده‌گانِ اولیه‌ی سازمانِ انقلابی به درستی حزبِ توده را ابزاری در دستِ رویزیونیسمِ شوروی می‌دانستند. اندکی بعد اما با جدا شدنِ اعضا، مسئولین و کادرهای سازمان، یعنی اکثریتِ قریب به اتفاقِ افرادِ سازمانِ انقلابی از هیئتِ اجرائیه، بقایای این جریان، خود به دنباله روی از چینی‌ها پرداختند و به این ترتیب حرکتِ جدید جز تغییر "قطب" از شوروی به چین، سرانجامِ بهتری نیافت. "اعضا، مسئولین و کادرهای سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده‌ی ایران در خارج از کشور" طی اعلامیه‌ای که در تیرماه ۱۳۴۸ منتشر کردند دلایلِ جداییِ خود از رهبران این سازمان را چنین بیان کرده‌اند: «بحرانی که از مدت‌ها

قبل درون "سازمان انقلابی حزب توده‌ی ایران در خارج از کشور" به وجود آمده بود سرانجام در دو سال پیش منجر به تشکیل جلسه‌ی کادرهای سازمان انقلابی گردید. این جلسه که وسیع‌ترین نشست سازمان انقلابی بود، پس از بررسی کارنامه‌ی سه ساله‌ی رهبری سازمان، سیاست و خط مشی اپورتونیستی هیأت اجرائیه را محکوم ساخت و مصوبه‌ای گذراند که کنفرانس سازمان حداکثر یک سال پس از برگزاری جلسه‌ی کادرها فراخوانده شود. جلسه‌ی کادرها، تبلور شورش‌های به حق درون سازمان بود(...)، گروه ضد پرولتری (...)، با انتقاد از خودی کاذبانه موفق شده بود به همراه چند تن اپورتونیست راست دیگر و این‌بار با رفتن به زیر پرچم مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه‌ی مائوتسه دون(...)، باز هم در رهبری باقی بماند، بعد از جلسه‌ی کادرها نیز به توطئه علیه سازمان، علیه دست‌آوردهای سازمان، علیه مارکسیسم-لنینیسم، اندیشه‌ی مائوتسه دون دست زد و با زیر پا گذاشتن قرارهای جلسه‌ی کادرها و طفره رفتن از برگزاری کنفرانس سازمان، به تشکیل گروهی در ورای سازمان دست زد. این توطئه بیش از پیش به اعضای سازمان، کادرها و مسئولین نشان داد که این گروه (...) به هیچ وجه دچار اشتباهات معرفتی نبوده بلکه در همان زمان نیز موضع ضد پرولتری داشته است...»(اعلامیه‌ی کادرها، سند شماره‌ی ۶)

دورانِ سوم، تکاملِ بعدیِ رهبرانِ سازمانِ انقلابی در قالبِ حزبِ رنجبران و نقشِ ارتجاعیِ آن‌ها در دفاعِ همه‌جانبه از رژیمِ فاشیستیِ جمهوریِ اسلامی، مو به مو اتهاماتِ وارده به آن‌ها را به اثبات رسانده است.

تاریخِ سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده و سپس حزبِ رنجبران، تاریخی پر از سازشِ طبقاتی، انحراف از اصولِ سیاسی و اخلاقی، بی‌برنامه‌گی، به هدر دادن نیرو و در یک کلام خدمت به بورژوازی است. آن‌چه در بالا آوردیم تنها گوشه‌ی ناچیزی از این تاریخ است. مطالعه‌ی تاریخِ جریاناتی از قبیلِ حزبِ رنجبران، حزبِ توده، سازمانِ فدائیانِ اکثریت و ...، برای درکِ وضعیتِ نابسامانِ کنونیِ جنبشِ کمونیستی و چپِ ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به‌خصوص جنبشِ جوانِ کارگری و کمونیستیِ ایران نیازِ مبرم به درکِ علل و انگیزه‌های انحرافات و کژروی‌های جریاناتی از قبیلِ حزبِ رنجبران دارد تا بار دیگر دچارِ جریانات و افرادِ منحرف، راست و ضدِ انقلابی که در پوششِ "چپ" و "کمونیسم" ظاهر می‌شوند، نگردد. در شرایطِ کنونی وظیفه‌ی نیروهای انقلابی در یک کلام "لایروبیِ طویله‌ی اُژیاس" است!*

مه ۲۰۱۳

توضیحات و اسناد

* اوژیاس یا آوگیاس اصطبل‌بزرگ با سه هزار گاو داشت که به مدت سی سال تمیز نشده بود. هرکول (هراکلس) به عنوان پنجمین شاهکار خود در طی یک روز با منحرف کردن آب دو رودخانه آن را تمیز کرد.

(۱) خبرنامه‌ی چریک‌های فدایی خلق ایران - مازندران، شماره‌ی ۴۷، ۱۳۵۹/۱۱/۵
در مورد تشدید ترور و خفقان در قائم شهر

(۲) جابر کلبی: بزرگداشت پنجاهمین سال‌گرد تشکیل کنفدراسیون دانش‌جویان ایرانی نباید بهانه‌ای برای تطهیر جریان‌ات ارتجاعی و خائنین به توده‌های مردم گردد!

اخیراً برگزارکننده‌گان جلسه‌ی بزرگداشت پنجاهمین سال‌گرد تشکیل کنفدراسیون دانش‌جویان ایرانی در فرانکفورت اقدام به پخش پیام‌های جریان‌اتی از قبیل سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، جبهه‌ی ملی، حزب رنجبران ایران و ...، در چندین نوبت کرده‌اند.

حساب جبهه‌ی ملی که در به قدرت رساندن جمهوری اسلامی نقش اساسی داشته و هنوز هم "به نام خداوند جان و خرد" سخن می‌گوید، آن قدر روشن است که نیازی به تکرار ندارد. وضعیت جبهه‌ی ملی بیان وضعیت بورژوازی مفلوک ایران است که

همواره با سلطنت، مذهب و قدرت‌های خارجی علیه جنبشِ دموکراتیکِ توده‌های مردم وحدت کرده است.

سازمانِ اکثریت نیز که در جنایت و سرکوبِ جمهوریِ اسلامی علیه توده‌های مردم شرکتِ مستقیم داشته است لکه‌ی ننگِ ابدی است که با آبِ دریاها نیز پاک نمی‌شود. هنوز شعارِ این سازمان که خواستار "مسلح" شدنِ "سپاهِ پاسداران به سلاحِ سنگین" بود، از خاطره‌ها نرفته است.

اما از همه‌ی این‌ها جالب‌تر حزبِ رنجبران است که پس از آن همه خیانت به آرمان‌های مترقی‌کنفدراسیون و سپس خدمت به جمهوریِ اسلامی، اینک طلب‌کار هم شده و در پیام خود به جلسه‌ی بزرگداشت مدعی است که "... از زمانی که فرقه‌گرایی در جنبشِ سیاسیِ نیروهای ضدِ رژیمِ شاه در دهه‌ی ۱۳۵۰ مُد روز شد و تأثیرش را در این سازمانِ دموکراتیک به‌جا گذاشت، وحدت درونی آن برهم زده شد و انشعابات در آن نیز به تضعیفِ نهاییِ این جنبشِ دانشجویی انجامید."!

حزبِ رنجبران گویا فراموش کرده است که سیاستِ راست و سازش‌کارانه‌ی این سازمان که در آن زمان هنوز حزب نشده و به‌نامِ "سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده" معروف بود، در مقابلِ مبارزه‌ی کنفدراسیون علیه رژیمِ شاه و در محکوم کردنِ جنایت‌های این رژیمِ قد علم کرد و با پیروی از تزِ ضدِ انقلابیِ "سه جهان" که همکاری با رژیم‌هایی از قبیلِ رژیمِ شاه در مقابلِ "دو ابر قدرت" را تبلیغ می‌کرد و در آن دوران سیاستِ خارجیِ چین را تشکیل می‌داد، به راست‌روی کشیده شد. این جریان در آن زمان به درستی به "خطِ راست" معروف بود و همین راست‌روی باعث

شد که دیگر در درونِ کنفدراسیون برای اش جایی نباشد. پافشاریِ سازمانِ انقلابی بر سیاستِ راست‌روانه‌ی خود در کنفدراسیون، یکی از دلایلِ رشدِ تناقضات در این سازمان بود که سرانجام منجر به انشعاب در کنفدراسیون شد.

حزبِ "رنجبرانِ ایران" در جریانِ قیام و پس از به قدرت رسیدنِ جمهوریِ اسلامی با پیروی از همین نظریه‌ی ارتجاعی به حمایت از خمینی و رژیمِ اسلامی پرداخت. تحتِ عنوانِ "سیس" (کنفدراسیونِ دانش‌جویانِ ایرانی) به‌طورِ فعال در رفتارندم به سودِ جمهوریِ اسلامی شرکت نمود و سپس در کنارِ جریاناتی از قبیلِ حزبِ توده، اکثریت و ...، در خدمتِ جمهوریِ اسلامی قرار گرفت. در همان زمان، یعنی در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۵۸، ۱۶ تن از دبیرانِ کنفدراسیون طیِ اعلامیه‌ای در روزنامه‌ی آینده‌گان (ضمیمه‌ی ۱)، ماهیتِ این جریان را افشا نمودند. اینک همین جریان همراه با سازمانِ اکثریت در کنارِ جبهه‌ی ملی از فرصتی که در پرتوِ بزرگداشتِ پنجاهمین سال‌گردِ تاسیسِ کنفدراسیونِ دانش‌جویانِ ایرانی ایجاد شده است، سوء استفاده کرده و به این ترتیب کوشیده گذشته‌ی تاریکِ خود را از نظرها پنهان سازد. پیامِ جریاناتی از قبیلِ اکثریت، جبهه‌ی ملی و حزبِ رنجبران نمی‌تواند و نباید موردِ پذیرشِ نیروهای مترقی قرار گیرد. این جریانات باید در مقابلِ سیاست و عمل‌کردِ ضدِ مردمیِ خود در حمایت از رژیمِ ترور و سرکوبِ جمهوریِ اسلامی جواب‌گو باشند!

سلطنت‌طلبانِ مزدور نیز می‌کوشند تا از فرصتِ پنجاهمین سال‌گردِ تاسیسِ کنفدراسیون برای بیانِ نفرتِ خود نسبت به مبارزاتِ توده‌های مردم که سرانجام

رژیمِ شاهی را به زباله‌دانِ تاریخ انداخت، استفاده کنند. آن‌ها این‌طور وانمود می‌سازند که گویا کنفدراسیون در به قدرت رساندنِ جمهوریِ اسلامی نقش داشته است، در حالی که جمهوریِ اسلامی ادامه دهنده‌ی دیکتاتوریِ شاه در مقیاسِ وسیع‌تر است. سازشِ بخش‌های اصلیِ رژیمِ شاهی، از قبیلِ ساواک، ارتش و ارگان‌های دولتیِ دیگر با دار و دسته‌ی خمینی در همان آغازِ انقلاب مانعِ اصلی بر سر راه تحققِ آرمان‌های دموکراتیکِ زحمت‌کشانِ ایران بود. درست در همان زمان که بخش‌های وسیعی از رژیمِ پهلوی در خدمتِ تحکیمِ جمهوریِ ترور و خفقانِ اسلامی قرار داشت، دبیرانِ کنفدراسیون طیِ اعلامیه‌ای تحتِ عنوان "کنفدراسیونِ نربان ترقی نبود" که در روزنامه‌ی آینده‌گان منتشر شد، ماهیتِ قطب زاده و سایرِ گرداننده‌گانِ جمهوریِ اسلامی را افشا و ادامه‌ی مبارزه برای دموکراسی و آزادی را اعلام کردند.

۶ ژانویه ۲۰۱۳

۳) مخدوش‌کننده‌گان تاریخ را بشناسیم!

به مناسبتِ پنجاهمین سال‌گرد تاسیسِ کنفدراسیونِ محصلین و دانش‌جویانِ ایرانی جلسه‌ی بزرگ‌داشتی در ۵ ژانویه ۲۰۱۳ به‌طور موفق‌آمیزی برگزار شد و از دست‌آوردهای مبارزاتیِ دموکراتیک و آزادی‌خواهانه‌ی آن سازمان تجلیل به عمل آمد.

حزب رنجبران ایران در پیامی به این مناسبت به برگزارکنندگان این نشست، ضمن قدردانی از این دست‌آوردها به عاملی که در بحبوحه‌ی رشدِ مبارزاتِ مردم در ایران علیه رژیم شاه باعثِ تضعیف این سازمانِ مبارزه‌جو گردید، اشاره کرد که: انشعاب‌گری، ناشی از رشدِ فرقه‌گرایی در دهه‌ی ۱۳۵۰ و تأثیرش در این سازمانِ دموکراتیک و نهایتاً تکه پاره شدن آن، بود.

این واقعیت برای آقای جابر کلیمی ظاهراً نباید عجیب می‌بود، چنان‌چه وی روی ارزیابیِ دقیق از تاریخ حرکت می‌کرد. او در آن دوران شاهدِ فرقه‌گرایی‌ها بود که شاید خود نیز دستی در آن آتش افروزی داشت و بدین جهت گویا ارزیابیِ حزب رنجبرانِ ایران برای‌اش گران آمده است! وی اگر به عنوانِ فردی متعهد به تاریخ‌نگاری به شیوه‌ای علمی - ماتریالیستی - دیالکتیکی - قصد بررسی داشت، نمی‌بایست نسبت به این ضعفِ جنبش چشم بسته و انتقادِ حزبِ رنجبرانِ ایران نا مانوس به نظرش می‌آمد. مگر نه این است که وضعیتِ مشابهی هم اکنون نیز در جنبشِ چپِ ایران بی‌داد می‌کند و مساله‌ی وحدتِ اصولیِ نیروهای چپ جزو خیال‌پردازی‌ها به حساب آورده می‌شود. بر تعدادِ تشکلهای چپ روز به روز افزوده شده، و روز به روز نیز این تشکلهای به تحلیل می‌روند. منفرد یا مستقل شدنِ افرادی - نظیر کلیمی - که تن به کارِ جمعی و اصولِ تشکیلاتی نمی‌دهند نیز ضربه‌ی سنگینی بر رشدِ مبارزاتِ دموکراتیک و ضدِ امپریالیستی به سطحی بالاتر و پایان دادن به نظامِ فرتوت و منحطِ سرمایه‌داری در ایران، وارد می‌آورد.

اما کلیبی گذشته را چنین معرفی می‌کند: "حزب رنجبران ایران گویا فراموش کرده است که سیاستِ راست و سازش‌کارانه‌ی این سازمان (سازمانِ انقلابیِ حزبِ توده) در مقابلِ مبارزه‌ی کنفدراسیون علیه رژیمِ شاه و در محکوم کردنِ جنایات‌های این رژیمِ قد علم کرد و با پیروی از تز ضدِ انقلابیِ "سه جهان" ... به راست‌روی کشیده شد و همین راست‌روی باعث شد که دیگر در درونِ کنفدراسیون برای‌اش جایی نباشد. پافشاریِ سازمانِ انقلابی بر سیاستِ راست‌روانه خود در کنفدراسیون، یکی از دلایلِ رشدِ تناقضات در این سازمان بود که سرانجام منجر به انشعاب در کنفدراسیون شد" (به نقل از نوشته کلیبی - به تاریخ ۶ ژانویه ۲۰۱۳ - در رابطه با نشست ۵ ژانویه ۲۰۱۳)

انشعابات در کنفدراسیون از کنگره‌ی ۱۶ آن (۱۸ تا ۲۵ دی ۱۳۵۳) به بعد روی داد و اساساً نیز مشکل بر سرِ پذیرشِ سوسیال امپریالیسمِ شوروی به مثابه‌ی امپریالیسمی جدید و لذا به حساب آوردنِ آن در مبارزه علیه امپریالیست‌ها بود. و در این میان رهبریِ حزبِ توده زمینه‌ی مناسبی یافت تا با حمله به سازمان‌های ضدِ رویزیونیست، آن‌ها را به حسابِ کسانی که به دنبالِ سیاستِ حزبِ کمونیستِ چین و یا امپریالیسمِ آمریکا هستند و می‌خواهند با رژیمِ ایران سازش کنند، تخطئه نموده و جای پای مناسبی در کنفدراسیون بیابد. کلیبی و امثالهم در آن زمان آگاهانه و یا ناآگاهانه به دنبالِ این خطِ رهبریِ حزبِ توده افتادند.

برای نشان دادنِ این واقعیت به تاریخ رجوع کنیم و نقل و قول‌هایی از چند مقاله‌ی ماهنامه‌ی "ستاره‌ی سرخ" متعلق به "سازمانِ انقلابی" قبل و بعد از بروزِ انشعاب در

کنفدراسیون را میصاورییم تا خواننده‌گان اتهاماتِ دروغین و آشکار کلیبی و امثالهم را به عیان مشاهده کنند:

قبل از انشعاب: "وحدتِ درونیِ کنفدراسیون به نوبه‌ی خود شرطِ موفقیت در انجامِ وظیفه‌ی مهمِ دیگر یعنی بسیجِ توده‌ها و جلبِ آن‌ها به کنفدراسیون بوده است... دانش‌جویانِ مترقی می‌توانند با تحکیمِ وحدتِ خود توده‌های باز هم بیش‌تری را به کنفدراسیون و به مبارزه جلب کنند و از این طریق توطئه‌ی رژیم را نقش بر آب کنند". (ستاره‌ی سرخ شماره‌ی ۸، سالِ اول، دی‌ماه ۱۳۴۹)؛ و یا "جنبشِ روشن‌فکران و دانش‌جویانِ میهنِ ما جنبشی است تحتِ تعقیب و سرکوب از طرفِ ارتجاع و امپریالیسم... به همین علت است که رژیمِ شاه و امپریالیست‌ها با جنبشِ مترقیِ دانش‌جویان و روشن‌فکرانِ میهنِ ما دشمنیِ سختی دارند... رژیم و امپریالیست‌ها به اشکالِ مختلف این جنبش را که تحتِ رهبریِ کنفدراسیونِ جهانی است موردِ حمله قرار داده و برای نابودیِ آن توطئه چیده‌اند". (ستاره‌ی سرخ شماره‌ی ۲۱، سالِ سوم، شهریور ۱۳۵۱)؛

بعد از انشعاب: "دار و دسته‌ی خائنِ کمیته‌ی مرکزیِ حزبِ توده و مستی کوچکِ عناصرِ تروتسکیستِ سرکرده‌گرا و دست‌راستی، با سوء استفاده از اختلافاتِ درونِ جنبشِ مترقی و ضدِ امپریالیستیِ دانش‌جویانِ ایرانی در خارج از کشور، مدتی است به تلاش‌های خود افزوده‌اند، تا این جنبش را که دارای ۱۵ سال سابقه‌ی افتخارآمیزِ مبارزه علیه رژیمِ شاه طبقاتِ ارتجاعیِ حاکم، امپریالیسم و سوسیال - امپریالیسم است به نابودی، پراکنده‌گی و یا قبضه‌ی قدرت در دست خود بکشانند".

ستاره‌ی سرخ شماره‌ی ۴۴ - تیر ۱۳۵۴) و بالاخره "رژیم سرسپرده‌ی محمدرضاشاه وحشت‌زده از اوج‌گیری اعتصابات و تظاهرات کارگری که طی آن کارگران با خردکردن شیشه‌های اطاق کارفرمایان و مضروب ساختن آن‌ها و عمال‌شان نفرت بی‌پایان خود را از زالو صفتان بیان کردند، بارها و بارها کوشید تا از طریق اعزام مقام‌های "بلندپایه‌ی" وزارت کار و جاسوسان سازمان "امنیت"، از راه فریب‌کاری آتش مبارزات را خاموش سازد. لیکن چون با هشیاری کارگران و مقاومت آنان روبه‌رو شد... با اعزام نیروهای نظامی... محاصره‌ی کارخانه‌ها، یورش و تیراندازی به‌سوی کارگران، تقلا کرد تا آن‌ها را از راهی که برگزیده‌اند، بازدارد". (ستاره‌ی سرخ شماره‌ی ۵۲- اردیبهشت ۱۳۵۵)

این چند نقل قول نشان می‌دهند که:

اولاً "سازمان انقلابی" در حفظ وحدت کنفدراسیون در مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی آن کوشید و عاملین تفرقه را نشان داد و هیچ‌گاه به دلیل پذیرش تز سه جهان (خلق‌ها انقلاب می‌خواهند، ملت‌ها آزادی می‌خواهند و کشورها استقلال) به راست‌روی در مورد رژیم شاه نیفتاد. اما امروز کلیبی با آن عاملین تفرقه هم رای شده و ارزیابی نادرستی را از علت تفرقه در کنفدراسیون ارائه می‌دهد.

ثانیاً کلیبی می‌کوشد تا به انحرافی که حزب رنجبران ایران که در ۶ دی ماه ۱۳۵۸ و ایجاد حزب دچار آن شد که "تز سه جهان" ارتقا یافته به "تئوری سه جهان" را که بعد از درگذشت مائو توسط رویونیست‌های حاکم بر چین تحت رهبری دن سیائوپین طرح شده بود، پذیرفت. اما این تئوری نیز بعد از گذشت یک سال از ایجاد

حزب، توسط رهبری حزب رنجبران زیر علامت سوال رفت و درکنگره‌ی دوم آن در سال ۱۳۶۳ طرد شد، و راست‌روی حزب در رابطه با برخورد به جمهوری اسلامی ایران نیز در ارتباط با این انحراف شدیداً مورد نقد در این کنگره قرار گرفت. اما کلیه‌ی این اتفاقات ربطی با واقعه‌ی انشعاب در کنفدراسیون که حدود ۱۰ سال قبل از ایجاد حزب رخ داده بود، نداشته و با یک خروار سریشم هم نمی‌توان آن‌ها را به هم وصل کرد، تا فئودال‌وار به "نیروهای مترقی" گفت که "پیام جریاناتی از قبیل... حزب رنجبران نمی‌تواند و نباید مورد پذیرش نیروهای مترقی قرار گیرد!!"

البته این "قهرمانِ چوب پنبه‌صای" که هم به دلیل خودخواهی‌اش نتوانسته است تا به حال در تشکلی چپ مبارزه کند و لذا بیش‌تر انحلال طلب بوده تا سازمان‌گرا و نه احترامی به ده‌ها جان باخته‌ی سازمان انقلابی و حزب رنجبران در مبارزه علیه رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی قائل است، و نه انتقاد از خود حزب رنجبران ایران را شنیده و یا به احتمال قوی شنیده، درباره‌اش نیاندیشیده، با نیش زنی و لاف در غربت تلاش می‌کند شاید سری در میان سرهای چوب پنبه‌ای انحرافی صاحب‌نظر، برای خود پیدا کند. اما دیگر دیر است و جنبش کارگران و زحمتکشانش تا بدان‌جا رشد کرده که به دنبال هوچیان نمی‌صرود و سرنوشت‌اش را دیر یا زود به دست خواهد گرفت. نقدهای درآمده از کیسه‌ی امثال کلبی، فقط به عنوان نمونه‌های خرده بورژوائی نقد می‌توانند مورد آموزش منفی و طرد قرار بگیرند و نه بیش‌تر!

شاید بی‌مناسبت نباشد که در جنبشِ چپِ ایران که ظاهراً پرچمِ دفاع از کمونیسم را برداشته نفوذِ عناصرِ خرده بورژوا در حدی است که اصولِ کمونیستیِ نقد نیز از جمله فدای نقدهای یک‌جانبه، خودخواهانه و انتقام جویانه‌ی خرده بورژواهای چپ قرار می‌گیرند. پیش‌روانِ طبقه‌ی کارگرِ ایران در پاک کردنِ صفِ مبارزاتیِ طبقه‌ی خودشان باید به عنصرِ اخلاصِ خرده بورژوائی توجه ویژه‌ای مبذول دارند. بدون چنین حرکتی جنبشِ کارگری با معضلاتِ فراوانی درآینده رو به رو شده و چوب لای چرخ مبارزاتی‌اش توسطِ خرده بورژواها که به مثابه "خر در پوست شیر" خود را قاطی این جنبشِ انقلابی و علمی نموده اند، گذاشته خواهد شد.

هینت تحریریه - بهمن ماه ۱۳۹۱

رنجبر شماره ۹۴

۴) بیانیه‌ی کنگره‌ی دومِ حزبِ رنجبران

"کنگره‌ی دوم (حزبِ رنجبران) در باره‌ی خطاها و اشتباهات یادآور شد بررسیِ تزه‌ای کنگره‌ی اول (دی ماه ۱۳۵۸) و عمل‌کردِ یازده ماهه‌ی متعاقب آن نشان می‌دهد که انحرافِ عمده، انحرافِ رویزیونیستی یعنی روندی است راست و بورژوایی در حزب بوده است. تظاهرِ تئوریک - سیاسیِ این انحراف به قرار زیر است :

- کم بها دادن به مبارزه‌ی طبقاتیِ درونِ جامعه و عمده کردنِ مبارزه‌ی ضدِ امپریالیستی،

- پیروی از سیاستِ همگراییِ طبقاتی، تاکیدِ یک‌جانبه روی وحدت با بورژوازیِ ملی و نادیده گرفتنِ جنبه‌ی ارتجاعی، ضد کمونیستی و ضدِ دموکراتیک آن،
- فاز تراشی در روندِ انقلابِ دموکراتیکِ نوین و واگذاریِ رهبریِ انقلاب در این فاز به خرده‌بورژوازی و بورژوازیِ متوسط و از این طریق نفیِ مبارزه‌ی پرولتاریا برای کسبِ قدرتِ سیاسی و استقرارِ جمهوریِ دموکراتیکِ خلق،
- پشتیبانی از نیروهای مسلحِ طبقاتِ حاکم، تشویقِ آن‌ها به نوسازی و بسط و گسترشِ آن‌ها، به جای تبلیغِ تسلیحِ طبقه‌ی کارگر و توده‌های زحمت‌کش، داشتنِ خیال‌واهی نسبت به دموکراسیِ بورژوازی و عدمِ تدارکِ جدی برای مقابله‌ی مسلحانه و قهرآمیز با دشمنانِ طبقاتیِ پرولتاریا،
- کنار گذاشتنِ موضعِ اصولیِ پشتیبانی از حقِ ملیت‌های تحتِ ستمِ ایران در تعیینِ سرنوشتِ خود تا حدِ جدایی و تشکیلِ دولتِ مستقلِ خود، به بهانه‌ی خطرِ دو ابر قدرت و عمالِ آن‌ها و در پیش گرفتنِ سیاستِ پشتیبانی از بورژوازیِ شوونیستِ حاکم که به سرکوبِ خلق‌های تحتِ ستم دست زده بود.
- در موردِ علی‌ایدئولوژیک - تئوریک بروزِ خطاها و اشتباهاتِ کنگره روی دو نکته‌ی اساسی زیر تاکید کرد:
- کم بها دادن به مبارزه‌ی طبقاتی، تبلیغِ سازشِ طبقاتی، در این رابطه کم بها دادن به پرولتاریا و نیروهای وابسته به آن و پر بها دادن به قدرتِ بورژوازی،
- دنباله‌روی از توده‌ها و ارائه نکردنِ حزب به عنوانِ بدیل پیش‌رو.

کنگره تأثیر "تئوری سه جهان" را در بروز این خطاها و اشتباهات چنین ارزیابی کرد: تحت تأثیر "تئوری سه جهان" در سطح داخلی تضادهای طبقاتی جامعه را نادرست ارزیابی کردیم و به جای مبارزه با مرتجعین حاکم و سرنگون کردن آنها به آنان به عنوان دوست انقلاب برخورد نمودیم. کنگره اعلام کرد تا جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کامل از بحث‌های درون حزبی در مورد "تئوری سه جهان" که باید حداکثر تا یک‌سال آینده صورت گیرد و بر اساس آن موضع حزب صریحاً نسبت به این "تئوری" مشخص شود، حزب از آن دفاع نمی‌کند و رفقای حزبی می‌توانند نظرات خود را له یا علیه آن در داخل و خارج حزب بیان دارند.»

(۵) هیئت نماینده‌گی حزب کمونیست چین به هیچ وجه حاضر نبود در مورد مسایل مورد اختلاف با کنفدراسیون به گفت‌وگو بنشیند ولی سرانجام با کوشش دبیر اول سازمان جوانان حزب کار آلبانی که با نظرات ما در مورد رژیم شاه و اوضاع منطقه موافق بود، این ملاقات با شرکت او، هیئت نماینده‌گی حزب کمونیست چین و کنفدراسیون دانش‌جویان ایرانی انجام گرفت. مسئول هیئت نماینده‌گی چین از همان ابتدا اعلام کرد چون آنها نمی‌دانستند که در این کنگره با کنفدراسیون ملاقاتی خواهند داشت، از این‌رو از جانب حزب کمونیست هیچ ماموریتی در این زمینه به آنها داده نشده است. بنا بر این بحث نخواهند کرد. نویسندگان نیز توضیح داد که مراد کنفدراسیون از این جلسه این نیست که به بحث در مورد انتقادهایی که از جانب کنفدراسیون به سیاست چین وارد می‌شود، پردازیم. ما مطالب را باشما در

میان می‌گذاریم تا شما پروتکل جلسه را به مقامات مربوطه در حزب کمونیست چین برسانید. نویسندگان از پیش مدارک لازم را تهیه کرده بود(شماره‌های مختلف نشریه‌ی رسمی دولت چین Peking Rundschau که حاوی مطالبی در مورد "مستقل و ملی" بودن رژیم شاه و حمایت از این رژیم و نیز قطع‌نامه‌های کنفدراسیون در نقد مواضع دولت چین)، به تفصیل سیاست جهانی کنفدراسیون در مورد امپریالسیم امریکا و اتحاد جماهیر شوروی را توضیح داد. قرار ملاقات‌های دیگر، در پکن و پاریس گذاشته شد که البته پس از این جلسه دیگر خبری از مسئولان چینی نشد.

...sukseset
shme që keni realizu-
gjithash, në fushën e
tekniko - shkencor
kundër mbeturinave
Ne ju përshënde-
ndin e nderit që keni zë-
ttha aktivitetet, në luf-
tën udhëhiqet nga Partia
Shqipërisë me shokun
na në krye.

riagësuesit te, patrio- të Brazilit

razilian. Pikërisht për
dhe forcuar këtë re-
dos diktatura ushtar-
e cila ka më tepër se
shpjt kombin tonë. Nën
gjeneralëve, Brazili
në një kazermë të
asnjë lloj lirie për po-
më shumë se 15.000 të
olitikë, me 5.000 të emi-
kë, me qindra patriotë
me 2000 processe gjy-
vit.

alli brazilian, duke pa-
rhamen e tij Partinë
e Komuniste të Brazilit,
trohet. Ai lufton me
arcat kundër diktaturës
fashiste dhe imperializ-
an. Rinia trime brazilian-
uar rreth organizatave
e dhe luftarake të Ba-
mbëtar të Studentëve,
brazilian të studentëve
e të mesme, Bashkimit
popullore dhe lëvizjes re-
demokratike është bë-
forcat sulmuese të kë-
numë kanë qenë dësh-
ka dhënë rinia atdheut,
Edson Luis. Por asgjë
fashist, as demagogjia
mundur të pengojnë
kësaj lufte të lavdish-

nga tribuna e këtij ku-
nadh me krenari dhe
revolucionar, mund t'ju
e populli brazilian fi-
e armatosur për demo-
r çlirimin dhe pavarë-
tare. Qysh nga prilli i
e pyjet e Amazonës, në
Brazilit, partizanët tri-
guajas, heronj të vërtet-
lit brazilian, përballojnë
e dorë trupat e diktatu-
e ende hapi i parë i një
ntirë dhe të gjatë, por
e revolucionit kombëtar
k është në marshim.

sot, përshëndetja më
nia braziliane mund t'i

Nga përshëndetja e Djaber Kalibi, kryetar i delegacionit të Kon- federalës së studentëve iranianë

Më lejoni që në emër të stude-
ntëve iranianë t'u falenderoj për
mundësinë që më keni dhënë të
marr pjesë në punimet e këtij Ko-
ngresi.

Konfederata e studentëve irani-
anë shpreson në këtë mënyrë të
forcuë dhe të thellojë akoma më
shumë unitetin luftarak, që ekzist-
ton prej vjetësh midis studentëve
shqiptarë dhe studentëve iranianë.

Ne jemi të bindur se miqësia
në mes të popullit shqiptar dhe
popullit iranian në luftën antiim-
perialiste dhe në luftën kundër
reaksionit ka një rëndësi historike
për punonjësit e popullit tonë.
Eksperiencia e çmuar e popu-
llit shqiptar dhe e rinisë së tij lu-
ftarake, në luftën e saj historike
dhe vendimtare dhe gjatë ndërti-
mit të një shteti të ri dhe të lulë-
zuar dhe të një shoqërie më të
mirë, që janë arritur nën udhëhe-
qjen e PPSH me në krye udhë-
heqësin e madh shokun Enver
Hoxha, është jashtëzakonisht in-
struktive për popullin tonë, që ta-
ni ndodhet në një luftë të papaj-
tueshme për krijimin e një sho-
qërie të lirë dhe për çlirimin e
tij nga zgjedha e imperializmit
dhe nga regjimi fashist i Shahut.

Regjimi i Shahut përdor kun-
dër popullit të gjitha metodat dhe
barbarizmat e mundshme fashi-
ste. Ky regjim fashist, vetëm gja-
të këtij viti ka bërë qindra vikti-
ma. Njerëzit pushkatohen në rru-
gë të madhe dhe burgjet janë
mbushur plot. Gjyqe ushtarake i

dënojnë luftëtarët tanë me vdek-
je, të drejtat njerëzore më eleme-
ntare merren nëpër këmbë dhe
shkelen. Po me gjithë këtë bruta-
litet nga ana e regjimit të Shahut,
lufta antiimperialiste e popullit to-
në vazhdon.

Tani disa fjalë mbi interesat e
Bashkimit Sovjetik.

Bashkimi Sovjetik si një super-
fuqi është i interesuar për shfrytë-
zimin e mineraleve iraniane në ba-
shkëpunim me fuqitë e tjera im-
perialiste.

Depërtimi i Bashkimit Sovjetik
në Irak, Iran dhe Afganistan, «tra-
ktati i miqësisë» me Indinë dhe
influenca sovjetike në Gjirin e Be-
ngales, dalja gjithnjë e më e gjë-
rë e flotës sovjetike në Gjirin Per-
sik, nuk duhet nënvlehtësuar nga
ana e forcave revolucionare. Tani
duken qartë shenjat e një ash-
përsimi të luftës së konkurrencës
për sundimin e burimeve të naf-
tës të Lindjes së Afërme dhe të
Mesme. Në këtë luftë për një ri-
ndarje të zonave të influencës dhe
të shfrytëzimit, Bashkimi Sovjetik
përfiton nga bashkëpunimi me
regjimet reaksionare, nga bashkë-
punimi i hapët me forcat imperi-
aliste dhe, jo më pak, nga maska
e antiimperializmit. Qëllimi stra-
tegjik i Bashkimit Sovjetik është
të rindarje e zonave të influencës.

Në fund ai tha: Dhuna reaksio-
nare e imperialistëve dhe e vegla-
ve të tyre mund të përballohet ve-
tëm me dhunë revolucionare.

Nga përshëndetja e Zeid Al Assaf, kryetar i delegacionit të Ba- shkimit kombëtar të studentëve të Sirisë

Më lejoni të përshëndes kon-
gresin tuaj në emrin e Bashki-
mit kombëtar të studentëve të Si-
risë, që është përfaqësuesja e li-
gëshme e masave tona studentes-
ke arabe siriane në luftën e tyre
për qëllime sociale, profesionale
dhe politike.

Bashkimi kombëtar i studentëve
të Sirisë, ashtu si organizatat
e tjera popullore, ka ndjekur
kurdoherë një vijë politike të qar-
të, sidomos lidhur me çështjen
palestineze, që është pjesë e pa-
ndarëshme e lëvizjes çlirimtare
botërore. Për këtë arsye ne ri-
theqsojmë se rifitimi i të drejtave
legjitime të popullit palestinez
është një kusht i demagogjishëm

humbur. Për këtë arsye ne i ke-
mi refuzuar planet që synojnë li-
kuidimin e çështjes palestineze.

Imperializmi dhe kolonializmi
janë përpjekur të bëjnë që të dë-
shtojë revolucionin arab dhe të pë-
rdorin edhe komplotet kundër tij.
Përsëri avionët izraelitë bombard-
uan kampet e refugjatëve pales-
tinezë në jugun e Libanit. Izraeli
kryen agresione të përsëritura
kundër Republikës Arabe të Siri-
së, nën pretekstin që po u përgji-
gjet aksioneve heroike të rezis-
tencës palestineze. Por, realiteti
është krejt ndryshe, sepse çdo gjë
që bën Izraeli përmbahet në pla-
net e tij ekspansioniste dhe lejo-
het nga imperializmi botëror dhe

në histori.

Populli ynë, duke vazhduar luf-
tën e vet, shpërtheu dhe zhvilloi
me sukses luftën e gjatë nacional-
çlirimtare për shtatë vjet e gjys-
më kundër një ushtrie ultramo-
derne prej më se 2 milion ushta-
rëve, të përkrahur nga pakti ag-
resiv i NATO-s, që nuk arriti dot
as ta mundi as ta nënështrijë.

Ne e kemi marrë rishtas tokën
që na kishin rrëmbyer kolonët,
minierat, burimet e naftës, ne ke-
mi vendosur kontrollin e plotë të
suvranitetit tonë kombëtar mbi
të gjitha strukturat ekonomike,
politike shoqërore dhe kulturele
të vendit.

Ne kemi ndërtuar një shtet të

Nga përshëndetja e Vilstron, kryetar të Ligës «Klan»

Përvoja tuaj është një mësim
i rëndësishëm, i cili do të rrisë en-
tusiazmin tonë. Shpirti juaj lufta-
rak dhe mbështetja tek populli në
ndërtimin e socializmit, është për
ne një frymëzim në luftën tonë
për socializmin në Suedi.

Në vendin tonë populli kërkon
të drejtat e tij dhe po lufton në
fusha të ndryshme për interesat e
tij. Sot, për shembull, është duke
u krijuar një front i gjerë kundër
hyrjes së Suedisë në «Tregun e
Përbashkët».

Në të gjitha fushat ku zhvillohet
luftë masive, rinia është një forcë
shumë e gjallë dhe aktive.

Natyrisht, kapitali monopolist
reagon kundër lëvizjes në rritje të
masave dhe përpigjet të kundërgo-
dasë klasën punëtore dhe popullin
punonjës. Policia e fshehtë është
përforduar dhe haptaz ndjek ko-
munistët dhe njerëzit e tjerë për-
paritarë. Të drejtat demokratike
të popullit kërcënohen në shumë
mënyra. Policia e shtetit kapitalist
po fillon të përdorë dhunën e ha-
pur kundër popullit. Për shembull
në Umeo, në Suedinë Veriore, poli-
cia përdori dhunën për të shtypur
grevën e studentëve që protestoi-
nin kundër rritjes së qirave.

Një problem tjetër i rëndësishëm
në Suedi është përhapja e narkoti-
zmit dhe e alkoolit midis të rinjve.
Kjo ndodh për shkak të shtimit të
papunësisë. Kjo ndodh për shkak
të gjendjes së vështirë në fabrika

Nga përshëndetja të rinisë së Partia leniniste të

Partia Komuniste marksiste-le-
niniste e Ekuadorit me rastin e
mbajtjes së Kongresit të 6-të të

27 tetor (ATSH). - At-
tuzlaste, gezimi rinor,
ia e brezit tonë të ri për
doherë përpara me gu-
dhëheqjen e partisë, që
an punimet e Kongresit
BRPSH u manifestuan
mitingun solemn të
nonjëse dhe rinisë së
re, që u organizua sot
kryeqytet, në sheshin
stria - "Skënderbeu".
Atu rinia, ballë lart, me
akcioneve, të inisiat-
cionare, me zotimin e
kongres se do t'i ngre-
lart, për zbatimin e
të Kongresit të 6-të
manifestoi ajo edhe një
të e pakufishme ndaj
besnikërinë e saj të
tje, ku ka nevojë Par-
rshon me guxim rinia.
hin "Skënderbeu", të
me flamuj të kuq, vij-
t e kongresit të rinisë
t e krenarisë. Bashko-
ra punonjës e të rinj
it. Në duar ata mbaj-
të udhëheqësve të
shtetit, parulla e pan-
cilat përshëndetjet par-
torja e udhëheqësja e
të gjitha fitoreve to-
detën fitoret tona ma-
fitore me madhësh-
korë popullit dhe
ri në rrugën e zba-
grave madhështore që
kongresi i 6-të i parti-

16.00 në ballkonin e
komitetit ekzekutiv
Adil Çarçani, Hysni
sh Myftiu, Rita Mar-
Spahiu dhe shokë të

me ta janë edhe kry-
igacioneve të huaja të
rën pjesë në punimet
të 6-të të BRPSH.
jës dhe të rinj që mbu-
e shkallët para palla-
ës shpërthejnë në du-
ie brohoritje për Par-
s të Shqipërisë, për
tonë të shtrenjtë,
er Hoxha.
e deklaroi të hapur

Proletarë të të gjithë vendeve, bashkohuni!



ZERI i Rinisë

ORGAN I KOMITETIT QENDROR TE BASHKIMIT TE RINISE SE PUNES TE SHQIPERISE

Viti i 31-të, Nr. 90 (2507)

E SHTUNE, 28 TETOR 1972

ÇMIMI: 30 QINDARKA

Fjala e shokut Rudi Monari



Nga fjalat e kryelare të rinisë së Kinë

Sot, tha ndër të tjera, kryetarja
e delegacionit të rinisë së Kinës
Lu Ju Lan, në e ndjejmë veten
shumë të gëzuar, që festojmë së
bashku me bashkëluftëtarët shqip-
tarë mbylljen me sukses të Kon-
gresit të 6-të të Bashkimit të Ri-
nisë së Punës të Shqipërisë.

Rinia shqiptare duke trashëgu-
ar traditën e lavdishme revolucio-
nare të brezit të vjetër, e shndroi
Atdheun socialist në një vend të
begalshëm dhe të fortë. Rinia
shqiptare duke zhvilluar shpirtin
revolucionar proletar duke iu për-
gjisur me entuzazëm thirrjes së
Partisë së Punës së Shqipërisë "Të
mendojmë, të punojmë dhe të je-
tojmë si revolucionarë" zhvillon
aktivisht luftën klasore në fushën
ideologjike. Kështu ajo është bërë
një forcë e rëndësishme sulumse
në lëvizjen revolucionarizuese. Ri-
nia shqiptare së bashku me popu-
llin e mbarë vëndit, duke mbaj-
tur lart flamurin e internaciona-
lizmit proletar lufton me vendos-
mëri kundër imperializmit ameri-
kan dhe social - imperializmit re-
vizionist sovjetik, përkahe me
vendosmëri popullit e rinisë e ven-
deve të ndryshme në luftën e tyre
revolucionare. Merita dhe kontri-
buti i madh që ka dhënë rinia
shqiptare në revolucion dhe ndër-
tim vlerësohet shumë lart nga
partia dhe shoku Enver Hoxha
dhe do të hyjë në historinë e Shqi-
përisë si një faqe e ndritur.

Rinia kineze gëzohet me gjithë
zëmër për sukseset e mëdha që

Nga fjalat e kryelarit të Bashkimit të Rinisë Ho Shi Min të Haong Dinh

Gjatë katër ditëve në kongres
delegacioni i Federatës së rinisë
për çlirimin e Vietnamit të Jugut,
dhe delegacioni i Bashkimit të Ri-
nisë së punonjëse Ho Shi Min të

از راست به چپ : ۱ - رودی موناری دبیر اول سازمان جوانان حزب کار آلبانی ۲ - یکی از رهبران
حزب و ۳ - جابر کلیبی در میتینگ همبستگی با مبارزات خلق ها برای آزادی، در میدان بزرگ شهر
تیرانا

۳۹۸ / نگاهی از درون به جنبش چپ ایران

اعلامیه

اعضا، مسئولین و کادرهای سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

بحرانی که از مدت‌ها قبل درون "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" به وجود آمده بود سرانجام در دو سال پیش منجر به تشکیل جلسه‌ی وسیع کادرهای سازمان انقلابی گردید. این جلسه که وسیع‌ترین نشست سازمان انقلابی بود، پس از بررسی کارنامه سه ساله رهبری سازمان، سیاست و خط‌مشی اپورتونیستی هیأت اجراییه را محکوم ساخت و مصوبه‌ای گذراند که کنفرانس سازمان حداکثر یک سال پس از برگزاری جلسه‌ی کادرها فراخوانده شود. جلسه‌ی کادرها، تبلور شورش‌های به حق درون سازمان بود. این جلسه با همه کمبودهایش مثبت‌ترین نشست سازمان انقلابی و تظاهر مقاومت دسته‌جمعی پیکره سازمان در برابر مشی اپورتونیستی گروه رهبری بود. این جلسه با همه‌ی مثبت و به حق بودنش به علت فقدان تدارک قبلی و کار سیاسی لازم، با آن‌که به اپورتونیسم راست رهبری ضربه زد، نتوانست آن را از سازمان طرد کند!

ریشه این ناتوانی در تشخیص نادرست ماهیت تضاد سازمان با هیأت اجراییه نهفته بود. و درست به همین دلیل جلسه به انتخاب اسلوب حل و تضاد درون سازمانی دست زد و در عمل به ادامه همزیستی دو ایدئولوژی کاملاً متضاد در درون سازمان رضایت داد. این، خطای بزرگ جلسه‌ی کادرهاست و سیر

رویدادهای بعدی، نادرستی اسلوبی را که جلسه‌ی کادرها برای حل تضاد سازمان با هیأت اجراییه برگزیده بود نشان داد. گروه ضد پرولتری که با سوءاستفاده از این خطای جلسه‌ی کادرها و با انتقاد از خودی کاذبانه موفق شده بود به همراه چند تن اپورتونیست راست دیگر و این بار با رفتن به زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه‌ی مائوتسه‌دون که در جلسه‌ی کادرها از جانب مارکسیست - لنینیست‌های سازمان به اهتزاز در آورده بود - باز هم در رهبری باقی بماند، بعد از جلسه‌ی کادرها نیز به توطئه علیه سازمان، علیه دست‌آوردهای سازمان، علیه مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه‌ی مائوتسه‌دون دست زد و با زیر پا گذاشتن قرارهای جلسه‌ی کادرها و طفره رفتن از برگزاری کنفرانس سازمان، به تشکیل گروهی در ورای سازمان دست زد. این توطئه بیش از پیش به اعضای سازمان، کادرها و مسئولین نشان داد که این گروه در گذشته آن طور که جلسه‌ی کادرها تشخیص داده بود به هیچ وجه دچار اشتباهات معرفتی نبوده بلکه در همان زمان نیز موضع ضد پرولتری داشته است. با بر ملا شدن این توطئه و با روشن شدن ماهیت آنتاگونیستی تضاد و با پا فشاری لجوجانه توطئه‌گران بر روی مواضع ضد پرولتری خود، با تلاشی هیأت اجراییه از درون و با ایستادگی به حق پیکره سازمان روی مواضع مارکسیستی - لنینیستی. تضادهای سازمان تشدید یافت، مناسبات سازمانی از هم گسست و "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" عملاً موجودیت واقعی خود را از دست داد.

از نوامبر سال گذشته کادرها و مسئولین سازمان با در دست گرفتن ابتکار عمل رهبری موفق شدند جنبش فکری را در درون "سازمان انقلابی" بوجود آورند و ضمن وحدت با پیکره سازمان و افشای مواضع اپورتونیست‌های گریخته از سازمان انقلابی، راه را برای وحدت و تشکل نوین مارکسیست - لنینیست‌ها باز کنند. اعضا، مسئولین و کادرهای سازمان انقلابی یکپارچه این چند تن توطئه‌گر را که مدت چند سال به صورت مانعی بر سر راه رشد سازمان در آمده بودند از خود طرد کردند.

گروه طرد شده این بار برای اعمال مشی کهنه خود تاکتیک نوینی را برگزید و به انتشار "توده" دست زد. این تاکتیک یک تاکتیک اپورتونیستی - رویزیونیستی است و در تاریخ جنبش کارگری ایران و جهان سابقه طولانی دارد و بارها اپورتونیست‌ها و رویزیونیست‌ها برای پوشاندن چهره خود بدان دست زده‌اند. این تاکتیک، تاکتیکی از نوع تاکتیک خروشچف و شرکاء است. تاکتیکی است ارتجاعی و دورویانه که سالیان دراز وسیله سرکوب مارکسیست - لنینیست‌ها در درون جنبش کارگری بوده است، تاکتیکی است که با یک دست پرچم مارکسیسم - لنینیسم را به تکان در می‌آورد و با دست دیگر به آن خیانت می‌کند! حال باید دید که این افراد که اصولاً به حزب طبقه کارگر و ایدئولوژی این طبقه اعتقاد ندارند، چرا این بار برای اعمال مشی اپورتونیستی خود به یک چنین تاکتیکی متوسل شده‌اند؟

بر ملا شدن سیاست‌های اپورتونیستی - ماجراجویانه آنها از یک سو و رشد

سیاسی توده‌ها و عناصر مارکسیست - لنینیست در اثر اشاعه بیش از پیش مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه‌ی مائوتسه‌دون از سوی دیگری، عواملی هستند که به این گروه امکان پیاده کردن خط‌مشی راست طرد شده را در سازمان نمی‌دهد و درست به این جهت است که این مشت ناچیز خط‌مشی اپورتونیستی خود را زیر پرچم مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه‌ی مائوتسه‌دون، و در ورای سازمان ولی به نام سازمان انقلابی جا می‌زنند. تحت عنوان "دفاع از مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه‌ی مائوتسه‌دون به انتشار مجله‌ای به نام ارگان سازمان انقلابی دست می‌زنند و در آن از ابتدا تا انتها به کلی‌گویی درباره‌ی قوانین عام می‌پردازند، بدون آن‌که قادر باشند یا اصولاً بخواهند بر اساس این آموزش‌ها کوچک‌ترین پدیده و یا مسئله موجود در جامعه ایران را ارزیابی کنند و به ابتدایی‌ترین مسئله روز و نیازمندی جنبش کارگری و انقلابی پاسخ دهند! ارگانی منتشر می‌کنند که نه به زبان مردم ایران و نه اساساً برای انقلاب ایران است! بلکه وسیله‌ای است برای تامین مشی دورویانه آنها و برای ترجمه و روی میز احزاب برادر! هدف آنها این است که با انتشار "توده" خود را سازمان انقلابی جا بزنند و چنین وانمود کنند که سرگرم مبارزه و کارند و کارشان هم به اصطلاح "دفاع از اندیشه‌ی مائوتسه‌دون" می‌باشد! کاری که ظاهراً توفان هم می‌کند!

انتشار "توده" درست زمانی که "سازمان انقلابی" عملاً موجودیت خود را از دست داده، نشان تلاش تنی چند اپورتونیست مطرود برای زنده و فعال نمایاندن تشکیلاتی است که خود آنها از

دیر زمان با اعمال سیاست‌های ضد پروولتری به تلاشی آن دست زده‌اند، نمودار تلاش واپسین یک چند مفلس سیاسی است که می‌خواهند مرگ خود را در پشت اوراق "توده" از اذهان پنهان بدارند و در مسابقه اپورتونیستی از همزاد خود "توفان" عقب نمانند. و بالاخره انتشار "توده" در این زمان، نشان ایجاد یک "حزب روزنامه‌ای" دیگری در خارج از کشور است. مارکسیست - لنینیست‌ها به درستی این چنین "سازمان"‌ها را طرد می‌کنند. "توده" ی این چند اپورتونیست "توده" ی مارکسیست - لنینیست‌هایی که چندین سال تمام برای سازماندهی در ایران کوشش می‌کردند و می‌کنند نیست. این "توده" عملاً "توفان" است، هم چنان که "توفان" عملاً "مردم" است. دوقلوهای توفان - توده فرزندان یک مادراند و آن اپورتونیسم تاریخی است که در جنبش کارگری ایران رخنه کرد و در "حزب توده" تبلور یافت. توده - توفان - مردم و به اصطلاح سازمان‌ها آنها نماینده‌ی بینش و پراتیک خرده بورژوازی از حزب، از مبارزه‌ی طبقاتی و از کار انقلابی است و مارکسیست - لنینیست‌ها را با این بینش و پراتیک کاری نیست.

این گروه که در مجموعه فعالیت‌های چند ساله خود درون سازمان انقلابی و با موضع‌گیری‌های خود همواره نشان داده که هیچ گونه اعتقادی به حزب طبقه کارگر و ایدئولوژی این طبقه ندارد، حال با بلند کردن علم طرفداری از "ایجاد حزب طبقه کارگر" در "توده" بر سر مسئله "ایجاد" یا احیاء حزب با برادرش "توفان" دعوا می‌کند. این احیایون دیروز و ایجادیون

امروز با وجود این که هنوز مهر "سازمان انقلابی حزب توده ایران" را بر پیشانی دارند، با به راه انداختن جار و جنجال در این باره می‌خواهد چنین وانمود کنند که در زمینه چگونه بوجود آوردن حزب با "توفان" اختلاف اصولی دارند؟! واقعیت این است که عنوان کردن مسئله احیاء حزب از جانب توفان و "ایجاد" حزب از طرف توطئه‌گران سازمان انقلابی پیراهن عثمان است و این ایجاد با آن احیاء هیچ گونه فرق ماهوی ندارد و در بهترین حالت به افتتاح "حزب" توده دیگری در خارج از کشور می‌انجامد. "توفان" با خط سر راست اپورتونیستی خود در تلاش احیاء دفتر بوروکراتیک فرنگی از نوع بنگاه کمیته مرکزی حزب توده می‌باشد و گروه توطئه‌گر نیز که حامل همان ایدئولوژی و سبک کار "حزب توده" و "توفان" است - صرف نظر از "چپ" گویی‌ها و "چپ" نمایی‌هایش - در چمبره جریانات فکری ناسالم گذشته گیر کرده و با دست و پا زدن‌های مذبوحانه خود عملاً کاری جز نفی حزب طبقه کارگر نمی‌کند و دعوا بر سر "ایجاد" آن توسط گروه توطئه‌گر سازمان انقلابی است!

کمونیت‌ها می‌دانند که سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران تنها و فقط در جریان یک مبارزه‌ی ایدئولوژیک شدید و پیگیر علیه همه‌ی ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های ضد پروولتری، علیه رویزونیسم و اپورتونیسم ریشه دار در جنبش کارگری ایران و بر اساس معیارهای نوین مارکسیستی - لنینیستی و در پیوند فشرده با طبقه و در پراتیک مشخص مرحله کنونی مبارزه طبقاتی می‌تواند و

باید ایجاد گردد و نه از درون جریانات فکری ناسالم به ارث رسیده! حرف آخر ما این است که گردانندگان چند نفری توده - توفان دوقلوهای هستند که هیچ گونه اختلاف اصولی با هم ندارند و هر دو ادامه دهندگان صدیق راه کمیته مرکزی حزب توده‌اند و بی‌هوده بر سر مقام رهبری در اروپا با هم دیگر جدال می‌کنند توفان و توده دو روی یک سکه‌اند!

جوهر مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه‌ی مائوتسه‌دون در موضع‌گیری طبقاتی بر سر مسائل و تضادهای مشخص جنبش است و تنها مؤید صحت این موضع‌گیری همانا عمل انقلابی در انطباق با شرایط مشخص و بالاخره جوابگویی به نیازمندی‌های هر مرحله مشخص از جنبش کارگری است. کودتاچیان سازمان انقلابی در این چند سال همواره در برخورد به مسائل اصولی و اساسی انقلاب و جنبش کارگری ایران و از جمله راه قهرآمیز انقلاب برخورد تاکتیکی و پراگماتیستی داشته‌اند، برخورد آنها به اندیشه‌ی مائوتسه‌دون نیز، از چنین موضعی است. آنها نسبت به جنبش جنوب و جنبش خلق کرد روشی ماجراجویانه و اپورتونیستی اتخاذ کرده و می‌کنند. و در مورد مسئله جبهه واحد و نیروهای اپوزیسیون دارای موضعی اپورتونیستی بوده و هستند.

نکاتی که برشمرديم گوشه‌ای از انحرافات ایدئولوژیکی - سیاسی گروهی است که امروز با غصب نام سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور و انتشار مجله "توده" به نام ارگان این سازمان می‌خواهد به خرابکاری و تفرقه اندازی در جنبش همچنان ادامه دهد.

کادرها و مسئولین و اعضای سازمان انقلابی پس از طرد این مشت ناچیز و افشای توطئه آنها با بررسی دقیق و همه جانبه مسائل گذشته و ارزیابی از اوضاع کنونی و مناسبات درونی سازمان انقلابی طی یک پروسه مبارزه‌ی چند ماهه، متفقاً به این نتیجه رسیدند که تنها از طریق نفی دیالکتیکی این سازمان و سپس برقراری وحدت راستین بین مارکسیست - لنینیست‌هاست که می‌توان در پیوند با کمونیست‌های داخل کشور و بر اساس ارزیابی مشخص از اوضاع کنونی و نیازمندی مبرم جنبش کارگری ایران به سوی ایجاد تشکل نوین کمونیست‌های ایران گام برداشت.

باشد که این موضع‌گیری ما به وحدت اصولی و استوار مارکسیست - لنینیست‌های ایران و پیوند راستین انترناسیونالیستی پرولتری جنبش کارگری ایران بیانجامد.

باشد که از نبرد درونی جنبش کارگری ایران کل پیروزمند جامعه ما - حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران - بشکفتد

تیر ماه ۱۳۴۸

کمونیست‌ها متحد شوید و در جهت
ایجاد حزب پیشاهنگ طبقه کارگر
در ایران گام بردارید

۸) ما در آن دوران طرفدار سیاست انقلابی حزب کمونیست چین و نظرات مائوتسه دون در مقابل رویزیونیسم شوروی بودیم و انقلاب چین را مکمل انقلاب اکتبر می دانستیم. نویسندگان این مطالب حتی در سال ۱۹۷۳ تز دکترای علوم سیاسی خود را در مورد انقلاب چین به عنوان تنها آلترناتیو برای خروج کشورهای عقب نگه‌داشته شده از فقر و عقب ماندگی های اقتصادی و اجتماعی نوشته است. بنا بر این ما همه مثل اغلب نیروهای کمونیست در جهان شدیداً تحت تاثیر روندهای انقلابی در چین بودیم. اما هنگامی که دولت این کشور تحت عنوان "تئوری سه جهان" و تز "سوسیال امپریالیسم" از سیاست انقلابی دست کشید و راه سازش با امپریالیسم امریکا و حمایت از رژیم هایی از قبیل رژیم شاه را در پیش گرفت وظیفه انترناسیونالیستی خود دانستیم تا در مقابل آن موضع گیری کنیم. جریان کادرها، برخلاف "رهبران" اپورتونیست سازمان انقلابی، توفان و ...، استقلال سیاسی داشت و کوشش می کرد تا مارکسیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را آنطور که هست و نه آنطور که توسط جریانات سنتی از محتوای انقلابی و عنصر رهایی خالی شده بود، در نظر و عمل بکار ببندد. جریان کادرها در واقع یک طیف بود که در آن گرایش های مختلفی وجود داشت که هر کدام استقلال سیاسی و عملکردی خود را داشتند. فعالیت عمده آن ها در کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی در خارج بود. جریان کادرها بعدها تجزیه شد و گروهی که نویسنده از فعالان آن بود، در جریان چریک های فدایی خلق ادغام شد، گروه دیگر به بخش مارکسیستی سازمان مجاهدین خلق یا پیکار پیوست، گروه سوم وضع مشخصی نداشت.

(۹) اعلامیه دبیران کنگدراسیون در افشای سازمان انقلابی حزب توده که بنام "دبیران کنگدراسیون" به تایید رفراندم جمهوری اسلامی پرداخته بود

این «دارودسته» از جانب بخش های مرفقی جنبش دانشجویی طرد شده اند
روزنامه های چهارشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۵۸ اعلامیه ای بامضاء هیئت دبیران کنگدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی منتشر کردند که گویا کنگدراسیون با نحوه انجام رفراندم توافق دارد. این اعلامیه از جانب دارودسته ای پخش شده که پنج سال قبل از جانب کلیه بخش های مرفقی جنبش دانشجویی از کنگدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی طرد گردیدند. این عده طرد گردیدند چون علیرغم اصول اساسی سازمان دانشجویان ایرانی، نه دموکرات اند و نه ضدامپریالیست. دموکرات نبودند و نیستند، چون کوشیدند تا اصل عمومی دفاع از زندانیان سیاسی ایران را که از جنبه های اساسی فعالیت کنگدراسیون بود، خدشه دار سازند و تا بدانجا پیش رفتند که ریختن خون حکمتجو را مباح دانستند. در حالی که از نظر کنگدراسیون دفاع از زندانیان سیاسی بمنزله تأیید نظریات شخصی آنان نبود. این عده حرکت ضد دموکراتیک خود را در ایران نیز ادامه داده و گستاخی را به آنجسارسانیده اند که طی اعلامیه ای تحت عنوان «عدالت» همزیان با قشریترین و راستترین جناحها خواهان اعمال سانسور برروزنامه ها شدند.

ضد امپریالیست نبودند و نیستند. چون هم آواز با دولت چین خواهان تقویت سیاسی - نظامی رژیم منغور شاه گشتند و به پیروی از این سیاست ضد انقلابی اتحاد با دیگر دولت های ارتجاعی جهان سوم را توصیه نمودند. اینان بدستور اربابان خود

هر روز برنگی درمی یابند تا سیاست دیکته شده از طرف چین را تحقق بخشند. یگروز با اختیار برد و بدل پیام می پردازند و روز دیگر جمهوری اسلامی را مغفیر با اصول سوسیالیسم نمی دانند. یکی از بزرگترین دستاوردهای سیاسی جنبش دانشجویی خارج از کشور را طرد عناصری تشکیل می داد که می کوشیدند تا جنبش دانشجویی را دنبالهرو سیاست های دول خارجی نمایند. ولی جنبش دانشجویی علیرغم این تشبیهات مستقل ماند و از منافع بلافاصله خلق های ایران دفاع کرد. بانکاء همین خصیصه. یعنی دارا بودن سیاست و فعالیت مستقل با کنگدراسیون بود که این سازما نه جایگاه ارزنده ای در انظار مبارزین راه آزادی کسب نمود و در عین حال مورد خصومت و غضب جریانان وابسته ای نظیر نامبردگان فوق و کمیته مرکزی حزب توده قرار گرفت. با توجه بشیوه کار دولت موقت که دربرگزاری رفراندم نظریات کلیه نیرو های خلقی را دخالت نداده است. معتقدیم که شکل و محتوی برگزاری رفراندم دموکراتیک نمی باشد و ما نیز مانند بسیاری از عناصر و سازمان های خلقی اجبارا از شرکت مستقیم در این همه پرسی محروم گشته ایم.

عده ای از دبیران کنگدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی؛ منصور بیات زاده - فرامرز افشار - حسن حسینیان - محمود راسخ افشار - نوری دهکردی - فرهادسمتار - خسرو شاکری - سعید صدر - علیمحمد صدرزاده - داود غلام آزاد - جابر کلینی - حسن ماسالی - سعید میرهادی - علی ندیمی - پرویز نعمان - بهمن نیرومند.

پیام به زحمتکشان ایران

زحمتکشان ایران و نمایندگان آنها در سرنگون ساختن رژیم مفسور با حق نقش تعیین کننده ای داشت. پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی حاصل این جاننا ریسای شما بود. میگویند که سرفروش ما حکومت میگردید و مریه میبلای خوردند. دست شما در گان و توکران آنها تا رومار و دنده ففلسی و استبداد گذشته در هم شکسته شد. زحمتکشان ایران زن و مردی و امثلی این انقلاب بودند یک با دیگر نشان دادند که پیرو حرکت وسیع آنها پیروزی یک انقلاب را ضمانت میکند. حزب رنجبران ایران، حزب واقعی و راستین طبقه کارگر که هم اکنون کنگره اول خود را برگزار می کند یکی از پیوه هاست. **شعبه درمخه ۲**

پیام به امام خمینی

با سلام و درود فراوان به آن رهبر عالم بقدرت ایران

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در اترسیا و رات بسا مسان سلبوبها نفرا از مردم شهمیده و رهبری قاطع شما که تجلی روشن اسلام مبارز علیه ظلم، استبداد و استعمار است. سرا تمام ما به قوم و مذهب و عشق و ستم استبداد امپریالیستی را سرچیده و غلبه است ۳۵ سلبوبها را از زندانی که پرا پش ساخته بودند و را اگر در ایران فعلی دویین آزادی است که "حزب رنجبران ایران" اعلام موجودیت میکند. **شعبه درمخه ۲**

رنجبران

ارگان حزب رنجبران ایران
سال اول دوره دوم ۸ دی ماه ۱۳۵۸

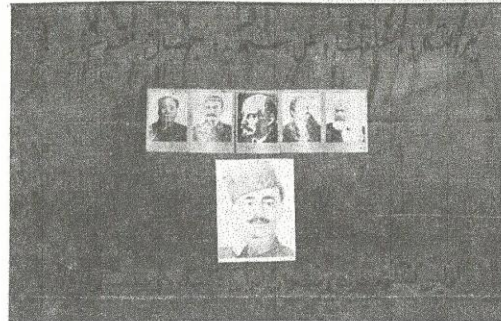
اولین کنگره حزب رنجبران ایران

کنگره وحدت و پیروزی

گزارش سیاسی کمیته مرکزی اوضاع و وظایف ما

راه پیرامون شته میگردا شش آن به نسبت با نیده اید. **★** این کنگره از این لحاظ تاریخی است که روی تعلیمی شعوری با پرا تیک، برقی نفیون ما را کسبب انجمنی میباید. شما که دین بشر ابط متخصی عامه را پرا ن، تکامل تاریخی آن وضع شش طبقاتی است. آنها در مرحله و کثرت و با لاجره و مع متخصی بین انقلابی و متاسات انقلاب ایران بسا آن با فکاری میکنند و را پس

رنگا، ما از میان صفوف کارگران، دهقانان و روش نگران انقلابی ایران بسا ایران و عا راج کشور، در اینجا بمشوا ن شما بندگان کمونیست، های ایران در کنگره ای تاریخی حزب به پیرو شقه کارگران ایران گره آمده ایم. این کنگره تاریخی در سار رده طبقاتی طبقه کارگر و طبقه ای فبران میس بسا و انچه ای موزک محسوب میشود و تا تیرا ت آن دیر با غرا هس



کنگره حزب و ممتا ل سارا زین نخستین کنگره حزب رنجبران ایران در پنجم دیماه ۱۳۵۸ در مدین سال تولد حیدر مملوعلی بنیان گذار روزه سارا ول حزب کمونیست ایران و هشتتسا دو هشتمین سال روز تولد ما فحشه دون آمورگا بزرگ پروتاریا و خلقهای شهمیده جهان و در نتیجه درمخه ۲

اطلاعه مطبوعاتی

هیئت رئیسه کنگره
موشنان، دوستان، برمناسا در پنجم دیماه ۱۳۵۸ اولین کنگره حزب رنجبران ایران با شرکت نمایندگان ساریانهای حزب ایران و سارگور و سارا راج کتور بزرگرا و کورجه، یسار یا نزهه سال سارزه خونین سخت، مستحرو پیگیر علیه رژیم سرسپرده بهالووی امیریا لیسو و سوسر سبال - امیریا لیسو، سارا زما نهسا و وگروههای ما را کسبببست - **شعبه درمخه ۲**